

ماهیت تحقیق در علم سیاست و علم روابط بین الملل *

□ ■ از: دکتر محمود سریع القلم - دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

تحقیق در علم سیاست، مشکل ترین و ناشناخته ترین بخش از فهم تحقیقاتی در رشته های مختلف علوم انسانی است. بی دلیل نیست که رفتارگرایی بعنوان يك روش جدید در علمی کردن علوم انسانی، در آخرین نوبت پس از اقتصاد، جامعه شناسی و روانشناسی وارد علم سیاست شد و آن را تحت تأثیر کمی در فهم و ادراك نمود. علیرغم رشته تکاملی روش شناسی در علوم دیگر مانند اقتصاد،^۱ روش شناسی و تحقیق در علم سیاست، فرازونشیب های بسیاری داشته است و حرکت سینوسی آن در طی ادوار گوناگون، باعث شده عده ای به این نتیجه برسند که ماهیت فهم سیاسی را خیلی نمی توان تغییر داد و باوجود پیدایش مکاتب مختلف فکری، اجتماعی و فلسفی، علم سیاست همچنان از قواعد خاص و ثابت خود پیروی می کند. یکی از وجوه این نتیجه گیری، ورود و خروج رفتارگرایی به علم سیاست و علم روابط بین الملل می باشد.^۲ مجموعه فعالیت های آکادمیک در سطح جهانی، تجربیاتی بدست آورده است که فهم پدیده های سیاسی را عمیق نموده و به این رشته تکامل بخشیده است. امروز بطورکلی می توان ادعا کرد که علم سیاست از ابزارهای بهتری برای شناخت و تحقیق پدیده ها برخوردار است و در صورتی که يك عالم و محقق به نحو احسن تربیت شود و خود نیز شخصی عادی و طبیعی باشد، می تواند به درصد قابل توجهی از ذات يك پدیده سیاسی پی ببرد. درصد قابل توجه را می توان از ۵۱ تا ۹۹ درصد در نظر گرفت. منظور این است که تحت شرایط مناسب محیطی و فردی، فاصله واقعبیت و درک محقق کمتر می شود. این نسبت را هیچگاه نمی توان از بین برد و شاید در هیچیک از رشته های علوم انسانی نتوان چنین کاری کرد. فاصله طبیعی واقعبیت و درک محقق ناشی از شکافی است که میان نیت و انگیزه از يك طرف و رفتار و گفتار و عملکرد بازیگران از طرف دیگر وجود دارد. دقت و ذکاوت و تسلط و بینش محقق نهایتاً، ضریب اطمینان فهم سیاسی را بالا خواهد برد.

تحقیق در علم سیاست با موانع بسیاری روبروست. این موانع، جامعه محور است. به عبارت دیگر، فهم مسایل سیاسی و تحقیق پیرامون آنها از يك مجموعه شرایط اجتماعی به مجموعه ای دیگر، متفاوت است. در بعضی از جوامع، چه فرد و چه ساختار اجتماعی به دلایلی که بعداً به تشریح آنها خواهیم پرداخت، مستعد فهم بهتری هستند و در بعضی جوامع دیگر، شناخت به علت عدم رشد فردی و نارسائی های ساختاری در جامعه، مختل می گردد و جنبه سطحی، صوری و ظاهری پیدا می کند.

نخستین مفروض این بحث اینست که شناخت سیاسی ضرورتاً در کتابها و نوشته های علمی نهفته نیست. اگر بخواهیم از راه تقسیم بندی کمی نکته خود را بیان کرده باشیم، فهم پدیده ها تا ۵۰ درصد در کتابها، مواد خام علمی، کلاس درس و کتابخانه است و بقیه در شخصیت فرد، ساختار اجتماعی، توانایی های روشی نهادینه شده ناشی از ساختار اجتماعی - سیاسی و نظام باورهای پراکنده در محیط زندگی است. برای هر دو کفه، وزن متساوی قایل شده ایم تا اهمیت طرفین شناخت را معرفی کنیم.

مفروض دوم این بحث اینست که در علم سیاست تحقیق فراتر از جمع آوری مواد خام است.^۳ قالب بندی، ساختار سازی و چارچوب سازی مواد خام، هنر عالم علم سیاست را به نمایش می گذارد. هر جامعه ای بر پایه این بحث، نمی تواند به راحتی ساختار سازی کند. بی دلیل نیست که حتی در جوامع صنعتی مانند ژاپن و ایتالیا، فهم علم سیاست حداقل در مکتوبات آنها، از توصیف مواد خام و صورت برداری وقایع و دخل و تصرف سامان یافته تاریخی فراتر نرفته است. ساختار سازی و چارچوب بندی مواد خام، اساس علم سیاست و مبنای نهایی تحقیق سیاسی است. امکان دارد همکاران ما در جامعه شناسی نیز به همین قاعده اعتقاد داشته باشند. تفاوت يك عالم سیاسی متوسط و يك عالم سیاسی

* متن حاضر، فصل اول تحقیقی است که در معاونت پژوهشی دانشگاه شهید بهشتی در تابستان ۱۳۷۵ به اتمام رسیده است.

برجسته، صرفاً در مهارت و دقت در جمع‌آوری مواد خام خلاصه نمی‌شود که خود استوانه مهمی در فهم است، بلکه در فرآیند مفهومی و نظری است که عالم برجسته به سوی یک ساختار عمیق‌تر علمی سوق می‌یابد. بنابراین، ما در اینجا بطور مقدماتی بحث خود را پی‌ریزی کرده ایم. تحقیق سیاسی دشوار است؛ تحقیق سیاسی با جمع‌آوری مواد خام یکی نیست؛ تحقیق سیاسی، ساختارسازی برپایه مواد خام و مشاهدات است و نهایتاً ساختارسازی بر دورکن استوار است: مواد خام و مشاهدات از یک طرف و شخصیت فرد و ساختار اجتماعی از طرف دیگر. قرار است در این بررسی، عمارتی را بر این مبنای ریزی کنیم. بحث را ساختاری پیش می‌بریم. چگونه می‌توان یک تحقیق سیاسی خوب را برنامه‌ریزی کرد و انجام داد. نمی‌گوییم تحقیق سیاسی مطلوب، زیرا مطلوب، یک لفظ اعتباری است که هر کس به گونه‌ای خاص به آن نظر می‌افکند. تحقیق سیاسی خوب چه ماهیتی دارد؟ از چه ارکانی، روح و قوت می‌گیرد؟ چه شرایطی می‌طلبد؟ و پیچیدگی‌های آن کدام است؟ معیارها و شرایط زیر را در این رابطه برمی‌شماریم و تشریح می‌کنیم:

- (۱) نسبی بودن شناخت سیاسی؛
- (۲) شناخت منافع و انگیزه بازیگران؛
- (۳) برخورداری از دید تاریخی در شناخت سیاسی؛
- (۴) محور بودن شناخت سیاسی؛
- (۵) کاربرد شناخت سیاسی بعنوان محور؛
- (۶) اهمیت بینش متراکم؛
- (۷) نسبی بودن دسترسی به مواد خام؛
- (۸) تقابل علیت و فرآیند؛
- (۹) بدیل‌سازی نیت بازیگران؛
- (۱۰) خاص بودن ساختار هر پدیده سیاسی مورد مطالعه؛
- (۱۱) تأثیرگذارهای ساختار اجتماعی - سیاسی موجود بر محتوای تحقیق؛
- (۱۲) روحیات و خلقیات محقق.

۱- نسبی بودن شناخت سیاسی

و در وهله دوم، یک فرهنگ و در وهله سوم، عین عقل و در وهله چهارم، یک فن و روش. در فرهنگ‌هایی که الفاظ «احتمالاً»، «شاید»، «نمی‌دانم»، «ممکن است»، «باید بررسی»، «قدری مطالعه کنم» به کار رود و جزئی از فرهنگ جاری عامه باشد، می‌توان ابتدا به نسبت فهم‌پی برد و سپس بر فراز آن نسبت، اندیشه سیاسی را بنا کرد. نسبی بودن اندیشه سیاسی زمانی تحقق می‌یابد که در جامعه، فردیت مثبت حاکم باشد و شخص خود را به عنوان حلقه‌ای از حلقه‌های رقیب و مستعد اجتماعی ببیند. نسبت اندیشه سیاسی در جامعه‌ای به ثمر می‌رسد که عمق ماهیت بشر را شناخته باشد و به انسان نگاهی طبیعی‌تر بیفکند و غرایز و نیازها و علائق و وابستگی‌های او را منطقی‌تر ببیند. این شناخت، بیشتر از حوزه عقلانیت به دست می‌آید تا از حوزه اخلاق. فهم نسبی بودن اندیشه در مداری متفاوت از مدار خوبیها و بدیهاست. مدار اول، مدار نظم اجتماعی و کشف پدیده‌ها و کسب شناخته‌های عمیق است و مدار دوم (یعنی اخلاق) مدار لطافت‌ها، مدار وجدان، مدار اعتدال درخواست‌های بشری و مدار انسان‌دوستی است. خلط این دو مدار، فقط باعث ناکام ماندن در بهره‌برداری از هر یک از آنهاست. نتیجه می‌گیریم که حوزه نسبت اندیشه سیاسی را باید از احساسات و بعد عاطفی بشر که کارکردی خاص دارد، دور کرد. نسبت در اندیشه سیاسی، یک باور است؛ یک اعتقاد عقلی است؛ یک استنتاج مبتنی بر استدلال است؛ یک محصول روشن تاریخی است و یک منطق عقلایی.^۵ هنگامی که در دایره نخبگان فکری و نخبگان ابزاری (صاحبان قدرت و ثروت) یک جامعه، اعتقاد به نسبت اندیشه سیاسی پدید آید، سپس به صورت یک باور فرهنگی عمومی بر پیکره آن جامعه پدیدار می‌گردد؛ بدین صورت که افراد جامعه، این باور را بی‌تأمل و تردید با خود حمل می‌کنند و برای تشخیص منطق بهتری در عرصه شناخت سیاسی، به دنبال مناظره، تقابل فکری، تضارب آراء و منطق جمعی و استنتاج جمعی و بالاخره عقل جمعی که نتیجه دستیابی به

تاریخ، گواه این مدعاست که نگاه‌های مطلق به فهم سیاسی و عمل سیاسی، بسیار مخرب است. اصولاً بشر نمی‌تواند به علت جایز الخطا بودن، اندیشه مطلق تولید کند. اندیشه و فهم مطلق بطور خودکار تبدیل به جزمیت در گفتار و عمل می‌شود. نسبی بودن تفکر و فهم سیاسی یعنی اینکه شخص محقق و اندیشمند سیاسی در استنباط و استنتاج، یافته‌های خود را خطاناپذیر نشمارد. زندگی کارکردگرایانه در چند قرن اخیر، به نسبی بودن اندیشه و عمل انسانی بسیار کمک کرده است و بشر را از تلقیات و عملکردهای مطلق‌گونه اعصار گذشته، نجات داده است. نسبی بودن شناخت سیاسی در یک جامعه زمانی نهادینه می‌شود که افراد آموزش دیده باشند که شناخت سیاسی بهتر، نزد افراد مختلف است و بهترین روش در شناخت سیاسی بهتر، تکیه کردن بر اجماع نظر است. پیامدهای مثبت شناخت سیاسی بهتر، بسیار عمیق‌تر و سرنوشت‌سازتر از شناخت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بهتر است. تقریباً در تمامی کشورها، سرنوشت بسیاری از شئون زندگی در گروی وضع اندیشه سیاسی و شناخت سیاسی است. این نکته را نه از باب تعصب تخصصی، بلکه به پشتوانه مصادیق تاریخی به میان می‌آوریم. حوزه سیاست در یک کشور به مثابه فرمان یک اتومبیل است. تمامی قطعات اتومبیل در سایه عقلی که بر فرمان حکمفرماست، صحیح عمل می‌کنند. بنابراین، اگر اندیشه سیاسی در سایه عقلانیت و نسبت شکل گیرد، در سالم‌سازی فضای یک جامعه بسیار مؤثر است.^۴

فهم دقیق‌تر سیاسی از راه تقابل و تضارب اندیشه‌های نسبی به دست می‌آید. از آنجا که هر ذهن، تنها می‌تواند به درستی محدود از پدیده‌ها دسترسی داشته باشد و آنها را مشاهده کند، بنابراین اذهان رقیب و برخورد از فن و هنر مواجهه می‌توانند به شناخت و فهم بهتری برسند. قابل بودن به نسبت اندیشه سیاسی، در وهله اول، یک باور است

اجماع نظر از طریق تلطیف منافع است، می‌روند.

تحقیق «خوب» آنست که قلم نویسنده، حکایت از نوعی نسبیّت کند. تراوش کلماتی مانند «قطعاً»، «حتماً»، «یقیناً» و «صددرصد» از قلم نویسنده علمی، زیان بخش است. لازمه نوشته و تحقیق خوب سیاسی آنست که نویسنده و محقق در دیدگاهها و استنباطهای خود قایل به زمان، مکان و نسبیّت باشد. تفاوت بیان تبلیغی سیاسی با بیان علمی سیاسی در همین نکته نهفته است. معمولاً رهبران سیاسی در دنیا، برای تهییج مخاطبان عوام خود، جملات و عباراتی مطلق به کار می‌برند چون هدفشان تحت تأثیر قرار دادن است. اما در سخن و نوشته علمی سیاسی، تحریک قوه استدلال مخاطبان فکور و اهل فن مورد نظر است. يك محقق خوب، از ابتدا در مشاهده، تفسیر، قضاوت، تصور، قیاس، استقراء، تمثیل و نهایتاً در استنتاج قایل به فهم و شناخت «بخشی» از پدیده مورد مطالعه می‌باشد.^۶ به دو جمله زیر توجه کنید:

الف: به این نتیجه می‌رسیم که گورباچف در هیچ مقطعی از دوران ریاست جمهوری خود استراتژی نداشته است.

ب: به این نتیجه می‌رسیم که گورباچف به علت وجود اختلاف میان گروههای سیاسی، در اتکاء به يك استراتژی مشخص در زمینه کشورداری مشکل داشته است.

در جمله الف، گوینده یا نویسنده چنان قطعیتی را مطرح می‌کند که گویی همواره در کنار گورباچف و از نزدیک مستقیماً نظاره گر رفتار او بوده است. کلمه «نداشت» باب گفتگو و مناظره را می‌بندد و اجازه بحث و جدل نمی‌دهد و به موضوع استراتژی در دوره زمامداری گورباچف نگاهی مطلق می‌اندازد. اما در جمله ب، عبارت «مشکل داشته است»، حکایت از نوعی نسبیّت دارد و تأمل برانگیز است. این عبارت باب جدل را نمی‌بندد و شنونده یا خواننده را به فکر وامی‌دارد؛ او از نظر گوینده یا نویسنده آگاه می‌شود و با حکمی تغییرناپذیر و ابدی روبرو نیست. واژه «اتکاء» نیز همین حالت را در ذهن شنونده یا خواننده به وجود می‌آورد، چرا که تعریف استراتژی با نسبیّت عرضه می‌شود. استراتژی مانند لگاریتم نیست که همگان تصوری واحد از آن داشته باشند. استراتژی مانند همه مفاهیم علوم سیاسی در طیفی از تصورات جای می‌گیرد. در جمله الف، نگاهی مطلق به واژه استراتژی افکنده شده، در صورتی که در جمله ب، به گونه‌ای از لغت استراتژی استفاده شده که خواننده می‌تواند کلیت موجود در ذهن خود را در آن بیابد و دچار مطلق بینی در تلقی نگردد. به مثال دیگری توجه کنید:

پ: قطعاً خصوصی سازی اقتصادی، مهمترین مکانیسم تعدیل درآمدهاست.

ت: در بعضی از جوامع قانونمند و دارای بخش خصوصی منسجم و کارآمد، خصوصی سازی اقتصادی تأثیر بسزائی در تعدیل درآمدها خواهد داشت.

در جمله پ، واژه «قطعاً» بطور مطلق رابطه خصوصی سازی اقتصادی و تعدیل درآمدها را مطرح می‌کند. اگر مورد خاصی مثلاً آلمان یا ژاپن یا سنگاپور در جمله آورده شود ممکن است این رابطه صادق باشد، اما بعنوان يك حکم قطعی نمی‌تواند صحت داشته باشد. در جمله ت، قید «بعضی» خودبخود نسبیّت را مطرح می‌کند و برای خصوصی سازی اقتصادی، بستری مستعد قایل می‌شود و سپس ارتباط میان بخش خصوصی و تعدیل درآمد را با تکیه بر نسبیّت نشان

می‌دهد. بنابراین، قلم معرف بافت فکری محقق و نویسنده است. نویسنده ای که با اعتقاد به نسبیّت قلم زند، باب تفکر را باز نگه می‌دارد و کنجکاوی و کنکاش و ریزبینی را تعطیل نمی‌کند. تصدیق نسبیّت، یعنی محدود شناختن کشفیات و استنباط بشری بخصوص در فهم سیاسی و استنتاج سیاسی. قایل به نسبی بودن امور در شناخت سیاسی باعث می‌شود که «نگاه بسته بندی شده» در معرفت سیاسی رواج پیدا نکند و محققان در استنباط و استنتاج، خود را قیصره ای از دریای شناخت بدانند و زمینه رقابت های سالم انسانی میان آنها فراهم آید.

۲- شناخت منافع و انگیزه بازیگران

هر معرفتی محوری دارد و جوهر آن معرفت، مشتقات فراوانی را به دنبال می‌کشد. اینکه محقق در زمینه يك معرفت، از ابتدای تحقیق، فاصله بین جوهر و مشتقات آن را درک کند، نکته بسیار مهمی در فهم موضوعات مطروحه می‌باشد. بطور طبیعی و منطقی، میان اندیشمندان در حوزه يك معرفت جدلهای فراوانی در مورد تعریف محور و جوهر آن صورت می‌پذیرد. در علم سیاست چه در بعد داخلی آن در يك کشور یا واحد سیاسی، و چه در بعد بین المللی آن یعنی در روابط بین الملل، نکته اساسی چگونگی شناخت منافع است. در سیاست می‌گویند موتور تاریخ، منافع سیستمها یا افراد است و شناخت آن منافع، جوهر و محور علم سیاست را تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر، اگر در اقتصاد، ارتباط میان عرضه و تقاضا جوهر شناخت باشد؛ اگر در شیمی، شناخت فعل و انفعالات بازها و اسیدها جوهر معرفت باشد، در علم سیاست، منافع انسانی هدایت گر رفتار سیاسی اوست. آنچه علم سیاست را پیچیده ترین علم اجتماعی کرده است، چند بعدی بودن منافع است. منافع اقتصادی، منافع تصویری، منافع کوتاه یا درازمدت و منافع مربوط به حفظ قدرت و موقعیت از مهمترین منافع در حوزه سیاست است.^۷ از آنجا که بخش قابل توجهی از سیاست، قابل مشاهده نیست. میدان شناخت منافع نیز غالباً گنگ و مبهم است.

رفتارشناسی در علم سیاست در واقع به شناخت منافع بازیگران فردی یا گروهی معطوف می‌گردد. در رفتارشناسی علم سیاست، اینکه بازیگران چه می‌گویند، تحت چه شرایطی می‌گویند، و در شرایط مختلف چه رفتاری از خود نشان می‌دهند، از مهمترین پرسشهاست. البته در این نوع رفتارشناسی، مفروضی وجود دارد که لازم است مورد بحث قرار گیرد. اینکه بازیگران در حوزه سیاست در پی منافع حرکت می‌کنند و دست به کنش و واکنش می‌زنند، به این معنا نیست که همواره دقیقاً از منافع «واقعی» و «مطلوب» خود آگاهند. انسانها و سیستمها از منافع خود تلقیاتی دارند و برآن اساس عمل می‌کنند. این تلقی از منافع ممکن است براساس مطالعات وسیع و دقیق آماری و عینی صورت پذیرد یا نتیجه مباحثات و مناظرات فراوان میان اهل فن باشد. در هر صورت، آنچه از نظر سیاستمدار مطلوب است، این است که وضع او تثبیت شود، بهتر جلوه نماید و خطاهای او در نمای بیرونی حوزه سیاست نباشد. شناخت منافع وقتی اهمیت پیدا می‌کند که محقق، قصد فهم بهتر بازیگران یا مجموعه‌های سیاسی را داشته باشد که بخش اعظم میدان تحقیق را در برمی‌گیرد. مثلاً اگر بخواهیم رفتار کیندی یا خروشچف را در بحران موشکی کوبا مورد مطالعه قرار دهیم،

و اخلاقی دارد؛ درحالی که نه قدرت مطرود است و نه منافع مذموم: هر دو اجزاء لاینفک فرهنگ سیاسی بشری می باشند. قدرت داشتن ناپسند نیست؛ دستیابی به قدرت اگر به شیوه های اخلاقی صورت گیرد بهتر است. محاسبه منافع، امری انسانی است و اولین منفعت انسان در قالب هر مکتب و هر مرامی، بقا می باشد و درجه کیفیت آن به تدریج با توجه به ارزشها و تعاریف، افزایش می یابد.

در هر نظام و چارچوب سیاسی، بحث منافع جهات فکری خاصی پیدا می کند. فرهنگ حاکم بر هر کشور سمت و سوی منافع را مشخص می سازد. به هر جامعه ای نظر افکنیم، متوجه می شویم که تاریخش آن گونه که مردمانش منافع فردی و جمعی خود را تعریف کرده اند، رقم خورده است. عوامل مختلفی می تواند بر محتوا و نحوه شکل گیری بحث منافع در یک کشور اثر گذارد: وضع فکری - طبقاتی نخبگان سیاسی، منابع طبیعی و جغرافیای سیاسی، فرهنگ و تاریخ، وضع اقتصادی و فرایند مربوط به انباشت سرمایه، میزان امیدواری به آینده و اطمینان به بهبود. در اوضاع بین المللی کنونی، متغیرهای اقتصادی، در مقایسه با دیگر عوامل، نقش سنگین تری در تعیین محتوای منافع فردی، منافع نخبگان و منافع اجتماعی بازی می کنند. هرچند جوهر منافع در بقا، تثبیت موقعیت و افزایش مشروعیت و اعتبار خلاصه می شود، ولی تنوع شکلی و محتوایی آن بسیار زیاد است. بنابراین، شناخت منافع محور شناخت سیاسی است، گرچه به علت چند بعدی بودن منافع و مبهم بودن بیشتر رفتارهای تأمین کننده منافع، کار دشواری برای محققان علوم سیاسی و روابط بین الملل است. در بحثهای آینده اشاره خواهیم کرد که بدیل سازی در علم سیاست، بهترین روش در زمینه شناخت معقول سیاست است. در ارتباط با بحث منافع نیز، محقق ناچار است بدیل سازی کند و نسبت به تعاریف مختلف، نسبتی هایی را مطرح سازد. شناخت منافع در یک حوزه و یک نظام سیاسی خاص، تابع این شرط می باشد.

کار عالم علم سیاست و محقق سیاسی در شناخت منافع بازیگران فردی و گروهی بس دشوار است زیرا ناظر عینی بسیاری از وقایع نیست و درجایی که تصمیم گیری شده و منافع تعریف یا در معرض دگرگونی قرار گرفته، حضور نداشته است. محقق سیاسی برای درک آنچه در ذهن بازیگران می گذرد پیوسته باید با حدس علمی و برپایه قرائن و عبارات و شواهد عینی دست به تحلیل بزند. در این چارچوب، تسلط محقق سیاسی بر طیف نظریه های سیاسی در حیطه کاری خود، ابزار کار او تلقی می شود. همچنان که پزشک با بهره گیری از نتایج آزمایشهای پزشکی بهتر قضاوت می کند، یک عالم سیاست نیز با تسلط بر نظریه ها و تاریخ، عمق رفتارهای کنونی را بهتر تشخیص می دهد. در نتیجه، شناخت منافع در حلاء صورت نمی گیرد. عالمی که چند دهه در حوزه ای فکر کرده و قلم زده است بطور طبیعی با شخصی که مدتی کوتاه در محیطی محدود و بسته کارآموزی کرده متفاوت است. سیاست کاری نیست که شخصی آن را با گذراندن دروسی بیاموزد؛ فهم علم سیاست، سخت انباشتی و نظری است. شناخت منافع نیز از همین مقوله است: هر قدر محقق در این عرصه تمرین کرده باشد و نخبگان و نظامهای مختلف را مورد مطالعه قرار داده باشد، به همان اندازه نیز در فهم و شناخت منافع، بهتر عمل خواهد کرد. مقصود از آنچه گفته شد این بود که اهمیت شناخت منافع در تجزیه و تحلیل و تحقیق سیاسی نشان داده شود.^۸

درواقع، چند طبقه از منافع مهم جلوه می کند:

منافع فردی	منافع سیستمی
منافع شخص خروشچف	منافع شوروی
منافع شخص کندی	منافع آمریکا

اگر بخواهیم نگرش دوگل در زمینه استقلال فرانسه از ناتو را بررسی کنیم، از یک طرف تعریف دوگل از منافع ملی فرانسه اهمیت دارد و از طرف دیگر، منافع شخص دوگل در تعریفی که از جایگاه خود در تحولات تاریخی و شکل دادن به تاریخ فرانسه به دست می دهد. همچنین اگر محققانه بخواهیم علل رویکرد نخبگان جوامع خاور دور به توسعه اقتصادی و قرار گرفتن در مدار سیاسی جهان به منظور بهره برداری اقتصادی را مورد ارزیابی قرار دهیم، به این نتیجه خواهیم رسید که نخبگان کشورهایمانند سنگاپور، مالزی، اندونزی، تایوان و کره جنوبی، منافع خود را اینگونه تعریف کرده اند که با اتکاء به سرمایه داری دولتی هم به ثروت ملی برسند و هم وضع خود را تثبیت کنند. نخبگان ایزاری در این جوامع، کلید کسب مشروعیت سیاسی خود را در افزایش ثروت ملی و در ارتقاء سطح زندگی عامه مردم تعریف کرده اند و در پرتو زمینه های مساعد اجتماعی - فرهنگی، پس از سی سال کار و برنامه ریزی به اهداف خود رسیده اند. نخبگان دنیای عرب عمدتاً راه تأمین منافع خود را چنین یافته اند که با تحکیم پیوندهای بین المللی و خرید اسلحه و همکاری سیاسی، در داخل کسب مشروعیت کنند. فقدان ساختار اجتماعی - عمرانی مساعد علت دیگری می تواند باشد که نخبگان در بیشتر کشورهای عربی را مجبور کرده است با اتصالات بین المللی، طیف منافع سیاسی و اقتصادی و امنیتی خود را شکل دهند. شناخت منافع، بویژه در مباحث سیاست خارجی و سیاست بین الملل اهمیت ویژه ای پیدا می کند. فهم دقیق سیاست کشورها، در واقع نتیجه فهم ارزیابی هایی است که کشورها از منافع خود می کنند. در اینجا نکته کلیدی این است که هیچ عنصری مهمتر از بقا، تثبیت و حفظ موقعیت و مشروعیت در بررسی هایی که به منافع منتهی می شود، نیست. نتیجه این بحث این خواهد شد که: مطالعه نسبی منافع ← فهم نسبی سیاستها ← فهم نسبی رفتارها در کشورهای خاورمیانه، نفوذ احساسات در تجزیه و تحلیل افراد و نهادها باعث می شود که ارزیابی و برآوردها مبتنی بر مبانی قدرت نباشد و با درک موقعیت، شناخت منافع و رموز بقا و پیچیدگیهای حفظ شوکت صورت نپذیرد. بزرگترین آفت در فهم منافع، احساسات است و پس از آن تخیلات و توهمات. احساسات، تخیلات و توهمات باعث می شود که تجزیه و تحلیل منافع دچار اختلال گردد و شخص نتواند بطور واقعی، وضع رفتاری بازیگران و مجموعه ها را بررسی کند. به نظر ما، رشد موضوعاتی مانند عقلانیت و محاسبه گرایی در حوزه سیاست در واقع محصول عقلایی کردن قدرت و منافع است. هدف سودآوری در نظام سرمایه داری ایجاب می کند که جامعه ای قاعده مند ایجاد گردد؛ فردیت رشد کند؛ جامعه برای فرهنگ جایی در نظر بگیرد؛ انسانها در رفتار فردی و اجتماعی خود برپایه عقل حرکت کنند و دهها قاعده دیگر که منتهی به قانونمند شدن رفتار انسانی است. در عصر جدید، لازمه تأمین منافع جمعی، عقلانیت است. در فرهنگ خاورمیانه، واژه منافع، به گونه ای اخلاقی تفسیر می شود و همانند واژه قدرت، مشکل فرهنگی

و سفر داشته‌اند ولی به علت نداشتن شرایط مساعد ذهنی و دستمایه‌های علمی و تاریخی، مشاهداتشان وسیله شناخت پیچیده علمی نشده است. بنابراین، جایگاه ویژه مشاهده در یک شبکه مثبت چندعاملی شناخت به دست می‌آید.^{۱۳}

۵- کاربرد، محور شناخت سیاسی

بحث کاربرد در علم سیاست، در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی تا اندازه زیادی ذهن اندیشمندان در این حوزه را به خود مشغول داشته بود. عده‌ای اعتقاد داشتند که علم سیاست منحصرأ باید در پی نظریه پردازی باشد، و عده‌ای در انتهای دیگر طیف، صرفاً به کاربردی بودن آن معتقد بودند. فرارفتارگرایی، به گونه‌ای معقول، این معضل را حل کرد.^{۱۴} یکی از واقعیاتی که در هیچ رشته علمی قابل کتمان نیست، این است که جهت‌گیری تحقیقات به ماهیت و حجم نیازهای مؤسسات تحقیقاتی و دانشگاهها وابسته است. در دهه ۱۹۵۰، مؤسسات تحقیقاتی در آمریکا، این نیاز را احساس کردند که فهم جهانی برای افزایش کارآمدی اهمیت دارد و لذا حجم وسیعی از امکانات را صرف مطالعه چارچوبها و نظامهای جهانی و منطقه‌ای کردند و در این رابطه بیشترین نیروی خود را به شوروی شناسی و کمونیسم شناسی و مشتقات آن اختصاص دادند. نتیجه این مطالعات، عرضه شدن نظریه‌های وسیع پیرامون ماهیت نظام بین الملل و جهت‌گیری‌های آن بود. در دهه ۱۹۷۰، با اقتصادی‌تر شدن جریانهای جهانی، تحقیقات به سمت مطالعات اقتصاد سیاسی و منطقه‌ای سوق یافت. دولتها و مؤسسات پرسشهای عینی تری داشتند و معماهای نظری از اهمیت و برجستگی گذشته برخوردار نبود. جهت‌گیری و ماهیت تحقیقات در بیشتر علوم عمدتاً تابع اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است.^{۱۵} شرکتها، کارخانه‌ها، دولتها و مؤسسات تحقیقاتی، اولویتهای خود را بر اساس معضلات عینی تعیین می‌کنند. امروزه فیزیکدانان، مهندسان، اقتصاددانان، پزشکان و عالمان علم سیاست، در مقایسه با دوره‌های کلاسیک گذشته، خیلی کاربردی‌تر می‌اندیشند، سئوال مطرح می‌سازند، آزمایش و مشاهده می‌نمایند و راه حل ارائه می‌کنند. نگاه به موضوعات بشری، نگاهی حل‌المسائلی شده است و در این راستا، امکانات و منابع در راه رفع مشکلات و معضلات جاری صرف می‌شود. یک نکته اساسی محتاج بحث است. منظور از کاربردی بودن و عینی بودن و حل‌المسائلی بودن، غیرنظری بودن نیست. مراد از کاربردی بودن این است که طرح تحقیق، طیف سئوال‌ات، مفاهیم اتخاذ شده و فرضیه‌سازی محقق به گونه‌ای باشد که نهایتاً گرهی را بگشاید. اگر مفاهیمی اتخاذ گردد که به حل مشکلی کمک کند، مورد استقبال تصمیم‌گیرندگان قرار می‌گیرد، دنیای امروز سخت‌تکنیکی شده است و به همه موضوعات و مسائل از زاویه تکنیکی نگاه می‌کند. به عبارت دیگر، افق فلسفی زندگی کاهش یافته است.^{۱۶} ما در این تحقیق درصدد بررسی خوبی و بدی این مسئله نیستیم و صرفاً به توصیف وضع موجود پرداخته‌ایم. طبیعی است که فقدان دید فلسفی، پیامدهائی بسیار منفی برای حیات معنوی بشر دارد. تکنیکی شدن دنیا در حدی است که حتی کشورهایی نظیر ویتنام و آنگولا نیز با سرعت و شتابی غیرقابل تصور، در آن مسیر حرکت می‌کنند. وضع تحقیقات در زمینه سیاست و روابط بین الملل نیز در همین قالب قابل بررسی و مطالعه می‌باشد. ذهن انسان

به دست نمی‌آید. شرکت در کنفرانسهای تخصصی و فرصت مشاهده در جهت تطبیق ذهنی پدیده‌ها، منبع مهمی برای شناخت می‌باشد. کسب بینش عمیق، صرفاً از طریق مطالعه نیست بلکه فرصت جدل کردن، مورد اعتراض واقع شدن، آشنائی با ادله جدید، روبرو شدن با دیدگاههای مختلف و... از عواملی است که ذهن محقق را صیقل می‌دهد. این که در روانشناسی، تجربه مستقیم مهم‌ترین منبع فراگیری شناخته می‌شود به همین دلیل است و بعضاً ارزش آن از تدریس، مطالعه و گفتگو بیشتر ارزیابی می‌شود. چین شناسی در کتابخانه، و مشاهده جامعه چین و مصاحبه با صاحب نظران و تصمیم‌گیران چینی، دو محصول متفاوت عرضه می‌کند. در روش شناسی تحقیق گفته می‌شود که هر قدر محقق بتواند نزدیک تر به امر واقع تصویربرداری و مشاهده داشته باشد، بهتر تحلیل و ارزیابی خواهد کرد. انسانهای هوشمند و ژرف اندیش هنگامی که در تماس با پدیده و جامعه و افراد مورد مطالعه خود قرار می‌گیرند، تحت تأثیر واقع می‌شوند و ذهنیت گذشته و انباشته شده و کلیشه‌ای خود را مورد تجدیدنظر قرار می‌دهند. ذهن انسان دوست دارد که با مطالعه سریع چند نمونه محدود و ساده، قضاوت خود را به پدیده‌ها تعمیم دهد، نتیجه‌گیری کند و معانی را بسته بندی نماید. ذهن انسان از آنچه با اعتقادات شخصی تضاد دارد، دوری می‌جوید و می‌خواهد با چیزهایی که نسبت به آنها احساس سازگاری می‌کند، مطابقت نشان دهد.^{۱۷} مشاهده، تضادها را نمایان می‌سازد، ایجاد شک می‌کند و به همین دلیل زمینه رشد را فراهم می‌آورد. عالمی که در استنباطات و استنتاجات خود شک نکند، رشد نخواهد کرد و تجزیه و تحلیل‌های پیچیده‌ای نخواهد داشت. عالم پیچیده کسی است که جمله بندیهای او حکایت از عمق شناختش از طریق صیقل یافتگی‌های مکرر ذهنی داشته باشد. عالم برجسته پیوسته در حال کنکاش است و استنتاجات کنونی خود را نمی‌پسندد، زیرا زمینه‌های دیگری نیز برای شناخت مشاهده می‌کند.^{۱۸}

مشاهده، تا اندازه زیادی محقق را از پیشداوری بازمی‌دارد. محقق که از مشاهدات محدود برخوردار باشد و در حیطه کاری خود، مورد جدل قرار نگرفته و تلقیات او با داده‌های جدیدی روبرو نشده باشد، روحیه کنجکاوای نخواهد داشت. مشاهده، محقق را دقیق تر و روش استقرایی را در او تقویت می‌کند و باعث پرورش کنجکاوای اومی گردد. مشاهده سبب می‌شود که عالم به هر قضاوت و هر سخن و هر تجزیه و تحلیلی راضی نشود، زیرا پیچیدگیهای شکل‌گیری پدیده‌ها را در پرتو مشاهدات گذشته خود تجربه کرده است. مطرح بودن وجوه مختلف در فهم سیاسی، آنرا به مشاهده بیشتر وابسته می‌کند؛ در حالی که در علوم و فنون دیگر می‌توان تعدد عناصر را کنترل کرد. در علم سیاست، تعدد عناصر موجب می‌شود که تحلیل نسبی‌تر، قضاوت نهایی سخت‌تر و تعیین تسلسل عوامل دشوارتر گردد. مشاهده، لازمه کار عالم علم سیاست است. از کار در محیط‌های بسته و صرفاً مطالعه کتاب، شناخت دقیق و حرفه‌ای و چند بعدی به دست نمی‌آید. علمی کردن سیاست عمدتاً با روش مند کردن آن از یک طرف و محور قراردادن مشاهده از طرف دیگر امکان‌پذیر است. البته در پایان این بحث باید این نکته را نیز مطرح کرد که در معرض پدیده‌ها قرار گرفتن و فرصت مشاهده پیدا کردن، خودبخود به فهم معقول و عمیق نمی‌انجامد؛ مشاهده، در صورتی سطح فهم را بالا می‌برد که دیگر عوامل یاد شده در این بخش فراهم باشد. چه بسا افرادی که فرصت زیادی برای مشاهده

دلیل است. موضوعات و مفاهیم علوم سیاسی را هیچگاه نمی‌توان کاملاً و برای همیشه بسته‌بندی کرد. موقعیت فرد، چگونگی محیط آموزشی و زندگی و روحیات محقق، بینش خاصی عرضه می‌دارد. منظور ما از بینش این است که محقق هنگامی که با موضوع، سنوآل و مواد خام جدیدی روبرو می‌شود براساس یافته‌های انباشته شده خود، بتواند نظرات هوشمندانه و عالمانه‌ای مطرح کند. بینش داشتن یعنی دارای سابقه ذهنی تمرین شده بودن؛ یعنی بهره‌برداری از داده‌ها و دیدگاه‌های انباشته شده در مخزن ذهنی و حافظه؛ یعنی توانایی فرد برای دسته‌بندی مواد خام و استفاده بهینه از آنها در موقع مناسب. دانشمند سیاسی‌ای که بینش ندارد همانند جراحی است که از جراحی‌های گذشته خود نیاموخته باشد؛ مانند مهندس سازه‌ای است که در دوران طولانی طراحی و نظارت خود ضریب دقت و غلظت اعطای درصد به عوامل را فرا نگرفته باشد؛ مانند مدیر و رهبری است که تعادل میان محبت و نظم را در مدیریت متوجه نشده باشد. تراکم کار و حجم زیاد تحقیقات لزوماً ایجاد بینش نمی‌کند. چنین نیست که مثلاً هر کس سی سال تحقیق کرده است حتماً دارای بینش سیاسی است. این نکته در حوزه عملی سیاست هم صدق می‌کند. ممکن است شخصی بیش از دوهفته در سمتی ایفای نقش کند، اما بینش او عمیق نشود. چنین فردی بطور طبیعی در عرصه سیاست مواد خام زیادی در ذهن خود گرد آورده است و شاید برای ساعتها وقایع را تعریف کند اما توان ذهنی و نظری استخراج مفاهیم و قواعد و در حوزه عمل راهبرد و استراتژی نداشته باشد. بخشی از بینش، توانایی‌های ذاتی است که انسانها با آن متولد می‌شوند و بخشی اکتسابی و پرورش یافته. درصد این دو عامل طبعاً قابل پیش‌بینی نیست اما براساس تجربه روشن شده که کفه ذات انسانها سنگین‌تر از عنصر تقویت و تمرین است. اصولاً افراد خردنگر چه در عرصه تحقیق و چه در صحنه عمل سیاسی، ضعیف خواهند بود زیرا عمل سیاست، کلان‌ترین عرصه علوم انسانی است. آنان صرفاً در ارائه مواد خام تاریخی و توصیف حرفه‌ای می‌شوند و قدرت تجزیه و تحلیل سیستمی و کلان و علت و معلولی زیادی نخواهند داشت.

بخشی از بحث بینش را مسئله نظم فکری تشکیل می‌دهد. بعضی محققان در تعیین اولویتها ضعیفند و برخی توانمند. فرایند آموزشی يك فرد می‌تواند در این زمینه بسیار مؤثر باشد. مسایل بینشی عمدتاً به قواعد رفتاری انسانها و مجموعه‌ها برمی‌گردد. تا چه اندازه يك محقق این توان را دارد که در اثر مطالعه و مشاهده و جدل علمی، به قواعد نسبی رفتاری و واکنشی پی ببرد؟ چه عواملی اعراب را خوشحال می‌کند؟ چه عواملی به روسها رضایت می‌بخشد؟ تحت چه شرایطی ناسیونالیسم اروپایی اوج می‌گیرد؟ در چه مواقعی امنیت خلیج فارس دچار تزلزل می‌شود؟ چه عناصری ژاپنی‌ها را مصمم‌تر می‌کند؟ در چه شرایطی، چین ممکن است در برابر آمریکا تساهل نشان دهد؟ کدام عناصر در تعیین جهت‌گیری نظامی روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز مؤثر است؟ در جهان کنونی، انسانها به چه چیزهایی حساسند؟ اقتصاد چگونه از سیاست تأثیر می‌پذیرد؟ چه تفاوت‌هایی میان امنیت داخلی و امنیت خارجی وجود دارد؟ بازدارندگی درخاورمیانه به چه معناست؟

اینها نمونه‌هایی است که قاعده‌مند بودن پدیده‌ها و پرسشها را تا اندازه زیادی مطرح می‌کند. عالم علم سیاست که در زمینه خاصی

امروزی به شدت خرد، قابل انعطاف، حساس در برابر اقتصاد مکانیکی، و داده محور شده است. علوم نیز عموماً در این مسیر عمل می‌کنند و تحقیقات در چنین قالبی شکل گرفته و طراحی می‌شوند. مصرف‌گرایی و راحت‌طلبی مکانیکی، انسان امروزی را غیر فلسفی و غیر مفهومی کرده است و به این روند می‌توان بعنوان يك فرهنگ جهانی نگریست.

مباحث پست مدرنیسم که سعی در تجدیدنظر در رهیافتهای بشری دارد، از راهروها و کلاسهای درس بعضی دانشگاهها فراتر رفته و مورد توجه نخبگان ابرزاری و عامه مردم و تصمیم‌گیرندگان و حتی طیف وسیعی از دانشمندان قرار نگرفته است. فرهنگ جدید بشری بیشتر به هنر و موسیقی نزدیک است تا به فلسفه و ادبیات. نوع و ماهیت سنوآلات مطرح در حوزه علم سیاست و روابط بین‌الملل نیز کاربردی شده است.^۷ نمونه‌هایی از این سنوآلات را مطرح می‌کنیم:

- آلمان چه سیاستی نسبت به مسایل خاورمیانه اتخاذ کند تا سهمی در سرمایه‌گذاری، استخراج و فروش نفت و گاز این منطقه داشته باشد؟

- چه ارتباطی میان نیروی کار خارجی، پیشرفت صنعتی، سیاست خارجی ژاپن و ارتقاء موقع این کشور درخاور دور وجود دارد؟

- در کدام بستر سیاست خارجی مدیترانه‌ای، منافع اقتصادی فرانسه تأمین می‌گردد؟

- جمهوری اسلامی ایران چگونه می‌تواند استقلال نسبی سیاست خارجی خود را حفظ کند و در عین حال زمینه‌های انتقال سرمایه و تکنولوژی به کشور را فراهم سازد؟

- چگونه کویت میان امنیت داخلی، امنیت منطقه‌ای، کاهش سطح خرید اسلحه از غرب و صرف درآمد ملی برای شکوفایی اقتصادی، شبکه‌ای معقول ایجاد کند؟

- کدام نظام سیاسی زمینه‌ساز استعداد تولیدی در يك کشور است؟

- چه نظام تصمیم‌گیری می‌تواند در افزایش کارآمدی ملی مؤثر باشد؟

هر قدر به گذشته برمی‌گردیم، علم سیاست و روابط بین‌الملل به اندیشه سیاسی نزدیک‌تر می‌شود و هر قدر به عصر حاضر و سالهای آتی نزدیک‌تر می‌شویم، تأثیرپذیری این دو از اقتصاد، تکنولوژی و ارتباطات افزایش می‌یابد. کاربردی شدن علم سیاست نه يك ضرورت بلکه يك واقعیت جهانی است و منابع تحقیقاتی وسیعی را به خود معطوف داشته است. یکی از فواید نگرش کاربردی این است که محققان را از مباحث غیرقابل دسترس و عرشی دور می‌کند و توجه و اندیشه و فعالیت ذهنی آنها را به واقعیات نزدیک‌تر می‌نماید. کاربردی شدن علم سیاست خودبخود باعث می‌شود که محققان در این رشته، تدریجی، تسلسلی و آینده‌نگرانه بیندیشند و سعی کنند نگرشهای اصلاح طلبانه خود را با توجه به واقعیات موجود در يك مسیر صعودی تسلسلی شکل دهند.

۶- اهمیت بینش متراکم

برخلاف ماهیت معرفت در علوم پایه که عموماً یکبار و برای همیشه آموختنی است، علم سیاست و روابط بین‌الملل، حدود و ثغور روشنی در مطالعه و شناخت و ارائه چارچوب ندارد و نسبت آن نیز به همین

مواد خام مورد نیاز يك موضوع از يك رشته به رشته دیگر متفاوت است. معیار قضاوت را می توان غلظت ریاضی پذیر بودن يك علم یا كمیت پذیر بودن آن تلقی كرد. هرچه به علوم پایه نزدیک تر شویم، دسترسی به مواد خام نیز بیشتر می شود. هر قدر در موضوعات علوم انسانی مطالعه و تحقیق کنیم، با محدودیتهای بیشتری روبرو خواهیم بود. محقق علوم سیاسی نه تنها با این مشکل روبروست بلکه به اعتبار آنچه موجود است نیز نمی تواند اطمینان تام داشته باشد؛ هر چند در دنیای تحقیق، واژه «کامل» در هیچ جا وجود ندارد.^{۲۰} این وضع معنای شناور بودن تحقیق در علوم سیاسی را نشان نمی دهد بلکه پیچیدگی و به عبارت دقیق تر، تأیید صورت ظاهری مواد خام با واقعیت را مشکل می سازد. مواد خام در علوم سیاسی و روابط بین الملل می تواند به پنج صورت زیر باشد:

- (الف) اطلاعات مربوط به زمان و مکان وقایع؛
 (ب) سخنرانی ها، مصاحبه ها و بیانیه های تصمیم گیرندگان / دولتمردان؛
 (پ) مشاهدات محقق؛
 (ت) مواد خام / تفاسیر رسانه ها از پدیده ها و رویدادها؛
 (ث) مواد خام / تفاسیر محققان از پدیده ها و رویدادها (در کتب، مجلات تخصصی و سمینارها).

در سه قسمت اول (الف، ب و پ)، منابع حالت اولیه و مستقیم دارد^{۲۱} کسی در آنها دخل و تصرفی انجام نداده است. تاریخ استقلال هند یا شروع جنگ خلیج فارس یا وحدت رسمی دوآلمان مشخص است و به سلیقه و روحیه و علائق افراد نوشته نشده است. در رابطه با بخش ب، آنچه بطور رسمی از طرف دولتمردان اعلام می شود نیز حالت اصلی و اولیه دارد ولی همیشه چیزهایی که اعلام می شود و حتی به صورت سند درمی آید دال بر صحیح بودن عملکرد یا نیت واقعی بازیگران نیست و وظیفه محقق است که در فرآیند تحقیقات خود، فاصله گفته تا عملکرد و رفتار را مورد سنجش قرار دهد. در بخش پ، مشاهدات مستقیم محقق مطرح می گردد که ارزش آن تابع سطح اطلاعات و دیدگاهها و تسلط او بر موضوع است. در دو قسمت بعدی (ت و ث)، شناخت غیرمستقیم می باشد. محقق در این بخش از منابع ثانویه^{۲۲} بهره می جوید و به نظرات و اطلاعات و دیدگاههای دیگر نویسندگان روزنامه ای یا دانشگاهی - عملی تکیه می کند. عموماً مواد خام مندرج در کتب و مجلات علمی، دارای منبع است ولی در مورد روزنامه ها لزوماً چنین نیست و محقق در این شرایط می تواند صحت یا سقم مواد خام را با مطالعه چند منبع مختلف ارزیابی کند. بعنوان مثال، در جریان اعتراضات سال ۱۹۸۹ در میدان تیانانمن بی جینگ چند نفر کشته شدند؟ بطور طبیعی طیفی از آراء وجود خواهد داشت. در این مورد، محقق باید تمامی آراء را با ذکر منبع و نظر نسبی خود مطرح کند. اما چه در منابع خبری مانند بولتن ها و روزنامه ها و چه در کتب و منابع تخصصی علمی، دیدگاهها، قالبهای فکری و پارادایمها، قضاوت اصل است. محقق خوب کسی است که نهایتاً خود به نظری برسد. در فرآیند دستیابی به این نظر، ممکن است نویسنده ای دهها دیدگاه را نقد کرده باشد و نظرش در واقع تلفیقی از دیدگاههای مختلف باشد. این، در شأن محقق و در حوزه اختیار و انتخاب اوست.

تحقیق می کند بطور طبیعی پس از مدتی یا صاحب ذهنی می شود آکنده از مواد خام، یا ذهنی قاعده مند، یا ترکیبی از این دو. قلم و بیان محقق در حوزه علوم سیاسی گویای پیچیدگی این اصول است که چگونه با قاعده مندی صحبت می کند، چگونه مواد خام را در خدمت قواعد قرار می دهد و آنها را با نظریه ها، قواعد و احیاناً پارادایمها تلفیق می کند. شاید اغراق آمیز نباشد اگر بگوییم که بینش سیاسی صرفاً از طریق کلاس درس و نوشته های علمی به دست نمی آید. ذهن صیقل خورده در حوزه عملی سیاست ساخته می شود. عالم علم سیاست باید خود را با واقعیات زمان آشنا سازد و نظریه ها و پارادایم خود را بر اساس داده های تاریخی و مواد خام روز جلا دهد. در این چارچوب، تماس تصمیم گیرنده و محقق برای هر دو مفید است زیرا محقق با واقعیات آشنا می شود و تصمیم گیرنده از قاعده مندی و اصول فکری محقق بهره مند می گردد. دنیای چند وجهی و پیچیده امروز با دنیای محدود و محصور قرون گذشته سخت متفاوت است و شناخت تمامی وجوه صرفاً با اندیشیدن ممکن نیست بلکه برخورد نزدیک با پدیده ها، مواجهه و مشاهده و نقد در کسب بینش بسیار مؤثر است. اصولاً مسایل بینشی، مسایلی است مربوط به تفسیر وضع موجود و احتمالات در آینده. برای فهم مسایل جاری نیز طبعاً نمی توان عرشی و آرمانی به آنها نگریست، بلکه باید با ذهنیت و منافع و حساسیتهای تصمیم گیرندگان آشنا شد. این به معنای تأیید ارزشی وضع موجود نخواهد بود بلکه وسیله ایست برای فهم مسایل جاری.^{۲۳} بنابراین، کسب بینش در مسیر يك فرآیند چند وجهی علمی - عملی صورت می پذیرد و شخصیت، کنجکاو و علاقه عالم به اثرگذاری نیز در اکتساب چنین بینشی بسیار مؤثر است. کیسینجر در مقاله ای تحت عنوان «استعفای گنشر و آینده آلمان» که در مجله نیوزویک چاپ شد. نوشت:

«بی تردید، آلمان بدون گنشر نمی توانست به چنین موقع ژئوپلیتیک برتری نایل آید. اما اکنون این خطر وجود دارد که اگر سکان سیاست خارجی آلمان را شخص دیگری به دست گیرد، از این پس اعتماد روزافزون به سیاستهای آلمان، روند نزولی طی کند. این که گنشر با همه مهارت و توانایی در اداره امور سیاسی، هیچگاه مسئولیت رهبری يك حزب را برعهده نگرفت، مبین شخصیت والای اوست. استعفای گنشر مرا به یاد سخنان يك دیپلمات در کنگره وین (۱۸۱۵) انداخت که در واکنش نسبت به درگذشت همکارش گفته بود: متعجبم که او با مرگ خود چه پیامی داشت؟ آیا ترك هست وزارت خارجه از سوی گنشر يك عقب نشینی است یا يك پیشروی تاکتیکی؟»^{۲۴}

بنابراین، محاسبه گرایی می تواند به چنین اوجی در صحنه سیاست برسد و چنین انسانهایی تربیت کند. انسانهای برتری می توانند کارهای برتر انجام دهند. محقق بدون سابقه و بینش مانند راننده ای است که پس از چند دوره آموزشی رانندگی، گواهینامه خود را دریافت کرده ولی در عرصه پرپیچ و خم جاده ها، تجربه ای به دست نیاورده است. تحقیق خوب به سابقه، بینش، مواجهه، جدل، و نقد نیازمند است.

۷- نسبی بودن دسترسی به مواد خام

در هیچ معرفتی، محققان نمی توانند ادعا کنند که به همه مواد خام مورد نظر در يك موضوع تحقیقاتی دسترسی دارند اما نسبت دسترسی به

در مورد جنگ ایران و عراق، تحقیق علی آنست که به چراهای شروع جنگ در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ پرداخته شود، درحالی که تحقیق فرآیندی به تحولات ۸ سال جنگ از ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تا ۲۷ تیرماه ۱۳۶۷ توجه می‌کند. تحقیق علی به چراهای وقوع يك واقعه می‌پردازد و چراها را از زوایای مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، بین‌المللی، روانی و غیره مورد مطالعه قرار می‌دهد. درمقابل، طیف فهم فرآیند سخت‌تر است و بدون شاخص‌سازی و تعیین متغیرها، نمی‌توان کار تحقیقاتی فرآیندی جدی انجام داد. در تحقیق فرآیندی، می‌توان سنوالاتی متعددی مطرح کرد و به تناسب آنها در مخزن و عرصه وسیعی از رویدادها به کندوکاو پرداخت. از منظر فرآیندی، می‌توان، چند سؤال زیر را در رابطه با جنگ ایران و عراق مطرح کرد:

- نقش قدرتهای بزرگ در فرآیند جنگ ایران و عراق چه بود؟
- نقش قیمت و سطح تولید نفت در شدت و ضعف جنگ ایران و عراق به چه صورت بود؟
- سازمان ملل چه نقشی در تخفیف یا تشدید روند جنگ ایران و عراق بازی کرد؟

روند توسعه اجتماعی - اقتصادی چین

۱۹۷۰

۱۹۹۶

در مثال دوم، به روند توسعه اجتماعی - اقتصادی چین می‌پردازیم. در حدود سال ۱۹۷۰، نخبگان ابزاری چین تصمیم گرفتند در جهت‌گیری سیاست خارجی و سیاست اقتصادی خود، تغییرات اساسی بدهند؛ تغییراتی که نتیجه آن توسعه بی‌سابقه اقتصادی - اجتماعی این کشور با نرخ بیش از ۹ درصد بخصوص در دهه ۱۹۹۰ بوده است. سؤال علی در این رابطه اینست که چه زمینه‌ها و شرایطی باعث تغییر اساسی سیاست خارجی چین در سال ۱۹۷۱ شده است؟ طیفی از سنوالاتی فرآیندی را در رابطه با موضوع فوق می‌توان مطرح ساخت:

- نقش نهاد دولت در روند توسعه اقتصادی چین چه بوده است؟
- نقش آمریکا، ژاپن و اروپا در روند توسعه اقتصادی چین چه بوده است؟
- نظام انگیزشی جدید در توسعه اقتصادی چین بر چه اصولی شکل یافته است؟
- چه ارتباطی میان مشارکت سیاسی و نوسازی اقتصادی در فرآیند توسعه اقتصادی چین وجود دارد؟

هرچند طرح هر دو نوع سؤال برای افزایش شناخت در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل مفید است، ولی در سنوالاتی فرآیندی، دامنه تحقیقات علوم سیاسی و زوایای مورد پژوهش، گسترده‌تر می‌شود. حوزه علیت مانند فهم ریشه يك درخت است و میدان فرآیند شبیه ساقه و شاخه‌های آن درخت. یکی از فواید رفتارگرایی در علوم سیاسی نیز وارد کردن نگاه فرآیندی به مقولات علوم سیاسی بوده است بطوری که تحقیقات خرد، گسترش یافته و تخصص‌گرایی در این رشته، تثبیت گردیده است. انتخاب میان این دو زاویه تحقیقاتی به لحاظ روشی، تابع

در علوم سیاسی، تحقیق خوب، تحقیقی است که اطلاعات آن، طیفی را مطرح کند و برای هر داده‌ای سند موجود باشد و محقق قضاوت خود را با تجزیه و تحلیلی که انجام می‌دهد به نیت و رفتار واقعی و عملکرد عینی بازیگران مورد مطالعه نزدیک کند. محقق هیچ‌وقت نباید به دنبال اطلاعات «کامل» باشد و باید در مقطعی، زمان جمع‌آوری داده‌ها را مشخص کند و اجازه ندهد زمان جمع‌آوری نامحدود باشد. محقق باید منابع خود را با دقت انتخاب کند و با اطمینان به آنها، قضاوت نسبی خود را عرضه کند. همچنان که بعداً در بخش بدیل‌سازی (سناریوسازی) بحث خواهیم کرد، بهترین روش ارزیابی در علوم سیاسی، بدیل‌سازی است، یعنی اینکه محقق تعدادی از سناریوها و آلترناتیوهای تحلیلی را عرضه کند، آنها را درصددی نماید، و جایگاه خود را در علت‌یابی پدیده مورد نظر مشخص سازد. به نظر می‌رسد با این روش، محقق دیدگاه خود و پردازش شخصی داده‌ها را به کسی تحمیل نکرده بلکه ضمن ارائه بدیل‌های گوناگون، آذله‌ای را پرداخته و نظر خود را اعلام داشته است. تحقیق خوب، تحقیقی است که محقق ضمن آنکه از مواد خام استفاده می‌کند، تحت الشعاع آن قرار نگیرد و اسیر انبوه مواد خام نیز نشود. زمانی که تحقیق چنین وضعی پیدا می‌کند که محقق مسلط بر چارچوب موضوعی و مفهومی تحقیق خود باشد. عالمان توانا در زمینه علوم سیاسی، عموماً با اندک برخوردی با مواد خام، می‌توانند به برداشت‌های چند بعدی و عمیق برسند. دولتمردان هوشمند و عمیق نیز بر پایه چند مشاهده یا اشاره یا نقل قول بعضاً می‌توانند پیش‌بینی‌های پیچیده‌ای مطرح کنند. جایگاه مواد خام و حجم آن در شناخت علم سیاست نیز در يك شبکه وسیع چندعاملی قابل بررسی است.

۸ - تقابل علیت با فرآیند

در پژوهش‌های علوم سیاسی دو نوع سؤال کلیدی مورد توجه محققان است:

- (۱) پژوهش‌هایی که به زیربناها و علل شکل‌گیری پدیده‌ها مربوط می‌شود و (۲) پژوهش‌هایی که به فرآیند، سیر و جریان پدیده‌ها معطوف می‌گردد. هر دو نوع پژوهش در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دارای اهمیت هستند اما به دو نوع کنجکاوی مختلف پاسخ می‌گویند. در جوامع و فرهنگ‌های فلسفی، حوزه علیت قوی‌تر است و در جوامع صنعتی، حوزه فرآیند، فرآیندی نگاه کردن، کاربردی‌تر است و علی‌نگریستن، علمی‌تر. شاخص‌سازی و تبیین عوامل روش فرآیندی تحقیق مشکل‌تر است زیرا عموماً مدت زمان بیشتری می‌طلبد و بنابراین، مقاطع مختلفی را مورد کنکاش قرار می‌دهد. برای تشریح موضوع، دو مثال مطرح می‌کنیم:

جنگ ایران و عراق

۲۷ تیر	۳۱ شهریور
۱۳۶۷	۱۳۵۹
پایان	آغاز

جمع آوری کرد، سپس باید آنها را طبقه بندی کند، تأخر و تقدم زمانی آنها را مشخص کند، مواد خام را در سبدهای مخصوص خود قرار دهد و تناقضات رفتاری، علت و معلولی و زمانی را استخراج کند و نهایتاً از این مجموعه، چندین بدیل در اشاره به نیت اصلی و فرعی بازیگران طراحی کند. در صدد بندی و اولویت بندی این بدیل ها از نقطه نظر محقق می تواند اهمیت کار را معرفی کند. محقق دیگری ممکن است با همان مواد خام، اولویت بندی و در صدد بندی متفاوتی را تنظیم کند و این تفاوت بسیار طبیعی است.^{۲۴} با مثالی، بدیل سازی نیت را بیشتر تشریح می نمایم: هدف و نیت آمریکایی ها در حمایت از شخص و سیاستهای گورباچف چه بود؟

الف: هدف از بین بردن کمونیسم ولی حفظ شوروی بود.

ب: هدف ایجاد رفرف سیاسی در شوروی بود.

پ: هدف سوق دادن اقتصاد شوروی به سمت سرمایه داری بود.

ت: هدف ایجاد نابسامانی و هرج و مرج بود.

ث: هدف ایجاد زمینه های فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بود. چگونه محقق می تواند درجه صحت و سقم نسبی هر کدام از این اهداف و نیت رهبران آمریکا را در حمایت از گورباچف تعیین کند؟ احتمالاً تمامی این اهداف را آمریکاییها دنبال می کردند و برای خود حداقل (ب) و حداکثری را (ث) قایل بودند. تمامی عوامل و شرایط نیز در اختیار واشینگتن نبود که آنرا از دور کنترل کند بلکه می توانست زمینه ساز، تقویت کننده، تضعیف کننده و تشدید کننده باشد. محقق مجموعه ای وسیع از مواد خام را نیاز دارد تا بتواند آنها را در پنج سبد مختلف و در عین حال متداخل جای دهد. هر محقق، اولویت بندی خاص خود را در ارتباط با پنج احتمال فوق مطرح خواهد کرد. آنچه که علوم سیاسی را متمایز تر از علوم دیگر اجتماعی می کند این است که از يك ماده خام، از يك سخنرانی، از يك واقعه و از يك سند و از يك تحول، تفاسیر متفاوت و متناقضی ارائه می گردد. علم سیاست در شرایطی رشد می کند که در موضوعات خاصی، اجماع نظر علی یا معلولی بدست آید و عده ای از محققین برجسته در اهمیت يك عامل در شکل گیری پدیده ای، اتفاق آراء پیدا کنند. تنوع دیدگاهها و روشهای تحلیل علم سیاست را فردی تری می کند. به همین دلیل است که آشنایی محقق علوم سیاسی با نظریه های مربوط به احتمالات و ماتریس ها در ریاضیات و تحقیق عملیاتی در اقتصاد، او را در بدیل سازی نیت روش مند می کند و حساسیت او را در نظم بخشیدن مباحث کیفی افزایش می دهد.

۱۰- خاص بودن ساختار هر پدیده سیاسی مورد

مطالعه

مبنای این بحث اشاره به این نکته دارد که محقق ضمن اینکه قاعده مندی و تعمیم پدیده ها را در نظر دارد ولی در علم سیاست، نتیجه ای بهتر حاصل می گردد اگر هر پدیده مورد مطالعه علیرغم تشابهات فراوان باهم سنخ های موردی خود، خاص نگریسته شود. این

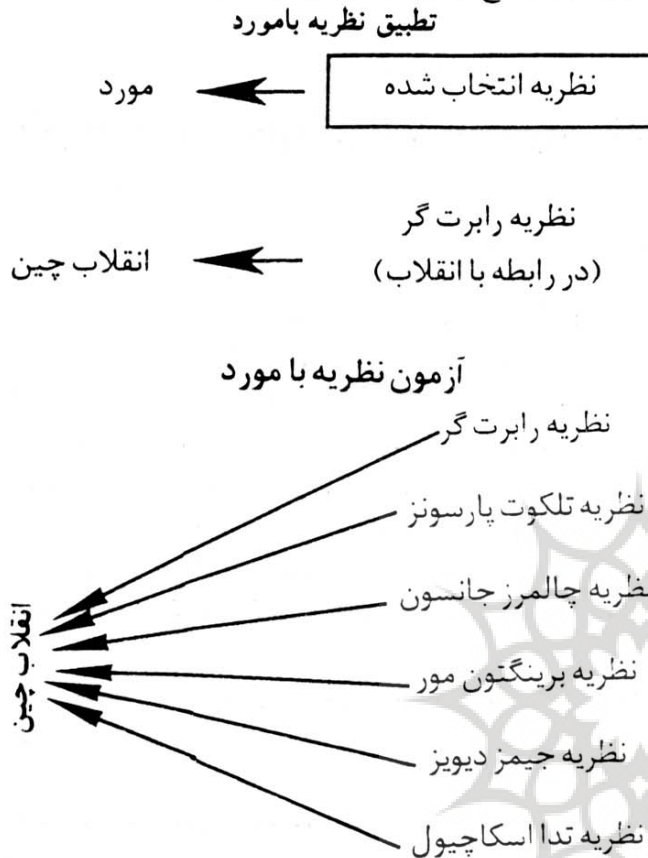
سئوال مورد نظر محقق خواهد بود. تحقیق خوب می تواند با اتخاذ روشهای گوناگون به هر دو نوع سئوال بپردازد. توان محقق در رفتارشناسی بازیگران، اساس کار علی است. در کارفرآیندی، محقق باید توان ترکیب داشته باشد تا با کنار هم قرار دادن جزئیات فراوان، معنا استخراج کند و منحنی وقایع و مسیر آنها را ترسیم کند.^{۲۳}

۹- بدیل سازی در مورد نیت بازیگران

منظور از بدیل سازی (طرح آلترناتیوها - سناریوسازی)، شناخت و عرضه ادله ممکن در پدیده شناسی است. تمرکز موضوعی ما در این قسمت، بر بحث نیت است. عموماً نیت بازیگران، چه فردی و چه گروهی، به صورت واضح و روشن و صادقانه مطرح نمی گردد. بشر در عرصه سیاست، هنر قابل توجهی در پوشاندن نیت واقعی خود دارد. استتار نیت را نباید با معیارهای اخلاقی مطالعه کرد زیرا که وسیله ای برای بقا، حفظ امنیت و تضمین تداوم رشد است. رقابت های بشری همیشه نمی تواند سالم باشد زیرا تربیت های اخلاقی فراوانی می طلبد که علیرغم اهتمام نظامها در اعصار مختلف تاریخی سابقه ای پایدار ندارد. نیت شناسی از موضوعات عمده علم سیاست است. در علم اقتصاد، از آنجا که نظام کنش - واکنش انسان در مباحث اقتصادی قابلیت پیش بینی بیشتری دارد، نیت شناسی به مراتب آسان تر است ولی در عرصه سیاسی، چنین شرایطی حاکم نیست چون بازیگران بعضاً اهداف گوناگون و متضادی را دنبال می کنند و برای پیشبرد همزمان لایه های فکری و رفتاری، نیازمند پیچیدگی رفتار و گفتار هستند.^{۲۴} حکومتها هر قدر بیشتر منافع داشته باشند، پیچیده تر عمل خواهند کرد و شناخت نیت آنها دشوارتر خواهد بود. از آنجا که نیت بازیگران کمتر با صراحت به زبان می آید یا نوشته می شود، روش مناسب در فهم نیت، مطالعه رفتار و قرائن و شواهدی است که با واسطه از نیت متبادر می شود و ظاهر عینی و بیرونی پیدا می کند. شناخت نیت بازیگران از راه بررسی تناقضات رفتاری آنها نیز امکان پذیر است. نیت شناسی زمانی حالت مطلوب پیدا می کند که محقق، مواد خام قابل توجهی پیرامون عملکرد بازیگران جمع آوری کرده و سپس به تجزیه و ترکیب آنها بپردازد. نظریه نقش نیز در نیت شناسی بازیگران، جایگاه ویژه ای را ایفا می کند زیرا که يك بازیگر فردی یا مجموعه ای بواسطه نقشهای مختلفی که همزمان باید ایفا کند، نیت ها و رفتارهای مختلفی را از خود جلوه می دهد. بسیاری از کشورهای چندهدفی و چند بعدی، این گونه هستند. ایران هم در خارج جلوه فرهنگی دارد و هم جلوه سیاسی و هم اقتصادی - نفتی. پیشبرد تمامی این تصاویر و جلوه ها بطور طبیعی، ضرورت عرضه چند نوع رفتار را ایجاب می کند.^{۲۵}

با مفروض به اینکه محقق بتواند مواد خام وسیعی پیرامون رفتار بازیگران فراهم کند، بطور خودکار به نیت اصلی نزدیک نمی شود و هیچگاه نمی تواند با اطمینان، نیت بازیگران را ارائه دهد. به همین دلیل، روش بدیل سازی نیت بازیگران، وسیله ای علمی جهت تبیین و شناخت سیاسی می باشد. محقق پس از آنکه مواد خام فراوانی را

که در بخش دوم، محقق هیچ پیش قضاوتی ندارد و نتیجه تطبیق را از قبل نمی‌داند. هر نظریه مرتبگی را با مورد خود تطبیق می‌کند. ممکن است درصدی از تطابق وجود داشته باشد و یا هیچ مطابقتی صورت نگیرد. نوع دوم تطبیق موردی، عالمانه‌تر بوده و برجستگی علمی دارد. تصویر این دو نوع برخورد را در زیر می‌آوریم:



در قسمت آزمون نظریه بامورد، هر کدام از نظریه‌ها مطالعه می‌شوند و در صورتی که تطابق وجود داشت، ثبت می‌گردد. علائم مثبت و منفی بصورت تعریفی جهت نمایش درصد تطابق و عدم تطابق در تصویر فوق نشان‌گذاری شده است. خاص نگریستن پدیده‌ها باعث می‌شود که مطالعه تحت تأثیر قالبی خاص قرار نگیرد و محقق قالب و ساختار مورد را در اثر جستجو و کاوش طراحی کند و نظریه جدید حتی المقدور از استقلال نظری برخوردار باشد. ساختار سازی و چارچوب سازی اساس بحث این متن بوده است. هدف نویسنده این است که هر موردی با ساختار خاص مواجه شود که ممکن است با بسیاری از ساختارهای دیگر تشابه داشته باشد. هر خیاطی مجبور است بر اساس اندازه‌های لباس هر فردی برای او، لباس بدوزد. لباس آماده شده احتمالاً اندازه افراد دیگری نیز باشد اما خیاط باید با دقت اندازه‌گیری عمل کند و نه مبتنی بر مشاهده اولیه‌ای که به اندازه لباس فرد می‌نماید. در تحقیق علم سیاست نیز، نظریه‌پردازی زمانی ارزش پیدا می‌کند که طبق ویژگی‌های یک مورد، عرضه گردد و روابط درونی و علت و معلولی آن را بشکافد. اصولاً تعمیم در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در موارد و مصادیق کلان و شبه کلان مقدور است. به درجه‌ای که مصادیق حالت جزئی پیدا کنند، تعمیم نیافتنی‌تر می‌شوند. مطالعه خاص پدیده‌های

خصیصه در علوم انسانی عمومی است یعنی اینکه در روانشناسی و جامعه‌شناسی و اقتصاد علیرغم «علمی بودن تعمیم»، خاص نمودن پدیده‌ها برای شناخت بهتر باعث تبلور ماهیت جوهری آنها می‌شود. تفکیک مصنوعی عبارت دیگری است که می‌توانیم در این ارتباط استفاده کنیم. اهمیت این بحث به واسطه خطاهای ذهن بشری می‌باشد. ذهن انسان تمایل دارد که پدیده‌ها را سریع، تعمیم بخشد و تفاوتها و فاصله‌ها و تضادها را کمتر متوجه می‌شود. حوصله و دقت و تطبیق و مقایسه و عمق در انسانها فوق‌العاده متفاوت است. علم سیاست هم با مواد خام و اطلاعات و بینش سروکار دارد و هم با سمبل‌ها، تعصبات، تعلقات، روحیه و تاریخ.^{۲۷} بنابراین، به راحتی می‌توان نگاه به یک پدیده سیاسی را آلوده نموده و ابهام ایجاد کرده و خلط مبحث نمود. خطا در مهندسی و پزشکی سریع‌تر خود را جلوه‌گر می‌سازد اما خطا در فهم و یا عمل سیاسی به راحتی قابل توجیه است. عالم علم سیاست در دستیابی به یک قضاوت عالمانه و معقول در معرض آفات و مشکلات و خطاهای بسیاری قرار دارد که بعضاً با روش‌مندی می‌توان مواردی را برطرف کرد. تعمیم سریع به پدیده‌های مورد مطالعه، از این نوع آفات است بطوری که ذهن با اولین وجه تشابه نتیجه‌گیری می‌کند و پرونده کنکاش و مطالعه را می‌بندد. عالمی که در خود این توانایی را بسط دهد که هر پدیده‌ای را برای مدتی خاص بنگرد و محیط آن پدیده را بطور مصنوعی از عوامل دیگر تفکیک کند و یا عوامل مشابه را ثابت نگاه دارد، بهتر می‌تواند پدیده‌شناسی عمقی کند. استفاده از الفاظ و قیودی مانند «همه» و «تمام» از موانع خاص شناسی پدیده‌ها شمرده می‌شوند. تمام غربی‌ها مادی هستند. همه عربها مصرف‌گرا هستند؛ نژاد زرد، نظامی‌گراست؛ انقلابها در نظام جهانی حل می‌شوند؛ کشورهای صنعتی با بحران اجتماعی روبرو هستند؛ خصوصی‌سازی اقتصادی بدون توسعه سیاسی محال است. جملاتی از این قبیل، بحث علمی را بسته بندی می‌کند. هرچند این نوع لحن سیاسی برای تهییج مخاطبان مفید می‌باشند ولی در کندوکاو علمی مضر محسوب می‌شوند.

هرچند انقلابها با یکدیگر تشابهاتی دارند و می‌توان بعنوان یک تمرین علمی و نظری بدنبال کشف قواعد و احتیاطا قوانین پیروزی انقلابها بود ولی زمانی یک انقلاب بهتر مورد شناسایی تحقیقاتی قرار می‌گیرد که «ابتدا» با انقلابی دیگر مقایسه نگردد و به مثابه پدیده‌ای که (بصورت مصنوعی) یکبار اتفاق افتاده است، تجزیه و تحلیل شود.

بحث نظری این مورد این است که محقق نباید خود را اسیر یک نظریه خاص کند و در شناخت یک پدیده از دریچه و منظر نظریه‌ای خاص به شناخت آن پدیده، بپردازد. حداقل از نظر تحقیقاتی، عالمانه‌تر است اگر محقق اینگونه بررسیهای اولیه را آغاز نکند. پس از مدتی که جوهر پدیده بهتر شناخته شد، ضرورت تطبیق نظریه‌های موجود و قابل تطبیق مطرح می‌گردد. ذهن‌های بسته بشدت در تحقیقات خاص نگر، مضر هستند و اصولاً نمی‌توان به چنین افرادی، لفظ مقدس محقق را اطلاق کرد. ما در انواع تحقیقات موردی، دو نوع برخورد داریم: (۱) تطبیق نظریه بامورد (۲) آزمون نظریه(ها) با مورد.^{۲۸} در بخش اول، محقق از ابتدا تصمیم گرفته است که مثلاً نظریه رابرت گر را به انقلاب چین وصل کند. این کار خلافی نیست ولی منزلت تحقیقاتی ندارد. درحالی

آموزشی و فرهنگ اساتید انتقال می‌یابد.

بعد از محیط آموزشی، محیط اجتماعی - سیاسی است که در روح و روان و چارچوب ذهنی محقق نوعی اثر می‌گذارد. بعنوان يك قاعده کلی و عام، جوامع بسته، محققان برجسته علوم سیاسی و علوم انسانی تربیت نمی‌کنند. این جوامع در نهایت معترضین سیاسی و یا افرادی که تمایل به فعالیت سیاسی و حزبی دارند، بوجود می‌آورند ولی محقق به معنای کلاسیک کلمه و به صورت علمی و اکتشافی و نظریه‌پردازی نمی‌توانند عرضه کنند. مثال بلوک شرق و چین از بهترین مثالها می‌باشد. کشور هند علیرغم فقر مالی حاکم بر نظام آموزشی آن، از لحاظ کمی و تا اندازه‌ای به لحاظ کیفی، از موفق‌ترین کشورهای درحال توسعه در تربیت عالمان علوم اجتماعی بوده است. دلیل عمده آن، آزادی‌های معقول سیاسی و اجتماعی در این کشور می‌باشد. امنیت روانی و فکری بخصوص در حوزه سیاست، محرکه‌ای قوی در تولید اندیشه و تفکر سیاسی می‌باشد. تا چه اندازه، محقق سیاسی مجبور است خود را سانسور کند و یا سخن خود را در قالب تمثیل و اشاره و مصادیق غیر مطرح کند. در بسیاری از کشورهای جهان سوم، محققین سیاسی خود را به اجبار متخصص موضوعاتی می‌کنند که در حیطه داخلی کشورشان، حساسیتی نداشته باشد. طبیعی است که در چنین روندی در کاهش و تضعیف تحقیقات سیاسی بخصوص کاربردی، نقش اساسی ایفا می‌کنند. از عوامل دیگری که در ترغیب و گسترش تحقیقات سیاسی از نقطه نظر ساختار اجتماعی - سیاسی تأثیرگذار می‌باشد، دیدگاه و منافع و نیازهای نهاد دولت است. آیا نهاد دولت، احساس نیاز به تحقیق سیاسی دارد؟ تا چه اندازه، نظام تصمیم‌گیری سیاسی در يك کشور به پشتوانه مطالعاتی و تحقیقاتی، علاقه‌مند، حساس و وابسته است؟ و تا چه اندازه سیاست در يك کشور، محصور به مسایل سیاسی و ارتباطات سیاسی درون‌نخبگان است؟ به عبارت دیگر، آیا حوزه سیاست در يك کشور، حوزه اجتماعی و تخصصی است و یا دامنه آن به ارادتها بجای مهارتها، محدود است؟ در کشورهای صنعتی، حوزه اندیشه با اجرا تا اندازه قابل توجهی تفکیک شده است. شخص مجری ضرورتاً خود را متفکر کار و کارکرد خود نمی‌داند و برای افزایش کارآمدی در مسئولیت خود به طیف وسیعی از کارشناسان وابسته است که به منافع جمع و از نظر زمانی درازمدت می‌اندیشند. یکی از آفات مهم حوزه سیاست در جهان سوم این است که مجریان خود را اعلم بر دیگران و تقریباً تمامی موضوعات می‌دانند و مشورت و کار جمعی در فرهنگ مدیریت و مملکت‌داری این کشورها ضعیف است. برخی از کشورهای دنیای عرب نمونه بارز این وضعیت سیاسی می‌باشند.

از عوامل روانی و محیطی مؤثر دیگر در ترغیب فرهنگ تحقیق و پژوهش در سیاست، نوع نگرش يك جامعه به بحث‌خلاقیت و نوآوری است. تا چه اندازه، روح جامعه علاقه‌مند به تغییر است؟ و تا چه اندازه به وضع جاری خود وابسته است؟ چگونه تقابل روح تغییر و روح حفظ وضع موجود شکل گرفته است؟ اگر نگاه تحقیقاتی، نگاهی حل‌مسائلی باشد، سپس جامعه طبعاً علاقه به تغییر دارد اما اگر نگاه به مسایل اجتماعی - سیاسی، نگرشی مبتنی بر حفظ وضع موجود باشد،

سیاسی، حرکتی بر علیه قانون‌مندی این معرفت نیست بلکه در افزایش سطح دقت و تحقیقاتی است. تعمیم بخشیدن و استخراج قواعد و قوانین و نهایتاً پارادایم‌های علم سیاست و علم روابط بین‌الملل کاری است بس ارزشمند اما فوق‌العاده پرهزینه بوده و نیازمند دانشمندی برجسته در موضوعات مختلف سیاسی می‌باشد.

۱۱- تأثیرگذاری‌های ساختار اجتماعی - سیاسی حاکم بر محتوای تحقیق محقق

در ده شاخص گذشته به مباحث صرف روشی و یا محتوایی در طراحی و انجام يك تحقیق خوب پرداخته‌ایم. در این بخش، به عواملی خواهیم پرداخت که مستقیماً در طراحی يك تحقیق نقشی ندارند ولی بطور غیرمستقیم فوق‌العاده در نتایج و محتوای يك تحقیق سیاسی اثرگذار می‌باشند. در این بخش، به اهمیت محیطی که محقق در آن آموزش دیده و زندگی می‌کند می‌پردازیم. چارچوب و محتوای نظام آموزشی علوم سیاسی در يك کشور پایدارترین اثرات علمی را بر محقق نوعی علوم سیاسی بجای می‌گذارند. چارچوب درسی، فضای آموزشی، روشهای تدریس، فلسفه آموزش، روحیه اساتید، فرصت جدل و مواجهه، فرصت مطالعه و دسترسی به مواد خام جدید، عموماً از عواملی هستند که دانش‌پژوه علوم سیاسی را در مسیر باروری و شکوفایی استعداد نظری و حتی پارادایمیک سوق می‌دهند. دانش‌پژوهی که استاد ندیده باشد و از نزدیک، روش کار و پژوهش و تجزیه و تحلیل شخصیت استاد را تجربه نکرده و مشاهده نکرده باشد، نمی‌تواند الگو برداری کرده و پی‌ریزی محکمی را برای يك دوره طولانی استنباط و پژوهش فراهم آورده باشد. شخصیت اساتید در قالب نظام آموزشی، پایدارترین عناصر آموزشی در اذهان و نهاد دانش‌پژوهان می‌باشد. فرض این بخش از بحث و حتی بخش دوازدهم این است که محقق خوب شدن و تحقیقات کیفی عرضه نمودن، صرفاً از طریق مطالعه و کار کتابخانه‌ای و حتی فرصت مشاهده سیاسی حادث نمی‌شود، ظرف آموزشی و ظرف محیطی و شخصیت محقق از عوامل کلیدی هستند که در محتوای تحقیقاتی يك محقق سیاسی اثرات قابل توجهی بجای می‌گذارند.^{۲۹}

مهمترین وجه يك نظام آموزشی در حوزه سیاست این است که برای دانش‌پژوه، فرصت تفکر و مقایسه را فراهم آورد و کنج‌کاوای و روحیه کندوکاو او را تحریک کند و شوق به نتیجه رسیدن را در او تقویت نماید. نظام آموزشی موفق آن است که عالمی تربیت کند که استنباط را نسبی شمارد، در قلم زدن وسواس داشته باشد و در اظهار نظر محتاط باشد. بسیاری از این وجوه بطور تلویحی در فضای آموزشی به دانش‌پژوه منتقل می‌شود بدون آنکه برنامه‌ریزی شده باشد.^{۳۰} مؤثرترین عواملی که از ناحیه اساتید به دانش‌پژوهان منتقل می‌شود، بخشی است که آنها با رفتار و عکس‌العمل و سکوت و تأمل و احتیاط و شک و صبر از خود نشان می‌دهند. بسیاری از نکاتی که در طول این متن مانند دقت و نسبییت و بدیل‌سازی نام برده‌ایم بعضاً نتیجه يك دوره طولانی از آموزشهای غیر بیانی و غیر اداری می‌باشد که عمدتاً از طریق نظام

خود، خوش بین است یا بدبین؟ قدرت سیاسی را چگونه تعریف می‌کند؟ آیا قدرت را لمس کرده است؟ میزان خود را در سنجش با تئوری فاصله از مراکز قدرت چگونه تنظیم کرده است؟ با چه انگیزه‌ای، قلم می‌زند؟ تا چه اندازه، استقلال رأی او، ارزش است؟ خود را معلم می‌داند، شارح قلمداد می‌کند، تئوریسین خطاب می‌کند، اصلاح طلب تلقی می‌کند، ساختارگرای مقاوم می‌داند و یا تجویزی و راهبردی و حل المسائلی عرضه می‌کند؟ روحیه انزوا و حاشیه نشینی دارد و یا در مرکز نزاعهای فکری دخالت می‌کند و اندیشه‌های خود را ارائه می‌کند؟ چقدر از خود و آرای خود مطمئن است؟ درجه اعتماد به نفس او چیست؟ با همکاران و هم‌سنگران خود چگونه برخورد می‌کند؟ به روابط عمومی اعتقاد دارد؟ چقدر علو طبع دارد؟ تعریف محقق از جایگاه خود در جامعه چیست؟ تا چه اندازه بر رفتار و کردار و معاشرت خود، نظارت و کنترل دارد؟ چقدر شخص با حوصله‌ای است؟ وقار تحقیقاتی دارد؟ آیا دمدمی است یا تسلسلی؟ تا چه اندازه می‌تواند، عکس‌العملهای منفی خود را به تأخیر اندازد؟ ریزبین است یا کلان‌نگر؟ در طیف احساسات - عقلانیت، چه امتیازی کسب می‌کند؟ سئوال تحقیقاتی را، خود تعیین می‌کند یا برای او تعیین می‌کنند؟ با روح و روان و منش خود در صلح است یا تضاد؟ می‌تواند کار گروهی انجام دهد و یا فردگرا به معنای منفی کلمه است؟ تا چه اندازه در برخوردهای اجتماعی، تسلسل گفتار و عکس‌العمل خود را به افراد قبلاً محاسبه کرده است؟ چگونه تصمیم می‌گیرد؟ تا چه اندازه، مسایل را با بیان حل می‌کند؟ تا چه اندازه، با اشاره و کنایه و سکوت حل می‌کند؟ با عشق وارد این رشته شده است یا بصورت تصادفی؟ تا چه اندازه، زمان برای او مقدس است؟ چگونه لباس می‌پوشد؟ ظاهر او حکایت از نظم و مطالعه و دقت و محاسبه می‌کند یا بی‌توجهی، بی‌سلیقگی و عدم توجه به رنگ و ترکیب؟ درجه غرور و عظوفت او به چه صورت است؟ تا چه اندازه از برون او می‌توان به درون او پی برد؟ در دعوتهایی که از او می‌شود، چقدر گزینشی است؟ آیا خوب زندگی می‌کند؟ آیا هنر ایجاد تعادل میان دوستان و دشمنان خود را دارد؟ جغرافیای سخن را می‌داند؟ تا چه اندازه می‌تواند افراد متوسط و نادان را در حوزه علم و حوزه سیاست تحمل کند؟

طبیعی است که عرضه این خصایص تمام نشدنی است. ایجاد ارتباط عملی میان این عناصر روحی و اخلاقی و روانی و اجتماعی با محتوای تحقیقاتی کارهای يك محقق، کار سبلی نیست. اما آنچه که روشن است خلیات و روحیات فردی در چهاربخش از کار عملی - تحقیقاتی اثر دارند:

الف: موضوع‌یابی

ب: کار جمعی تحقیقاتی

پ: محتوای قضاوت

د: منطق استنتاج

افراد باحوصله، در قلم، نسبییت را رعایت می‌کنند. افراد دمدمی، زود نتیجه‌گیری می‌کنند. افرادی که از روابط عمومی خوبی برخوردارند، با گروههای تحقیقاتی بهتر کار می‌کنند. محققینی که

نتیجتاً، جامعه به تغییرپذیری و بهبود، علاقه‌ای نشان نمی‌دهد. اصولاً انسانهایی که به وضع موجود خود راضی هستند. رشد نمی‌کنند. این بحث از باب اخلاقی آن نیست، علاقه به رشد و اکتشاف و کنجکاوی با شکرگزار بودن آدمی، تناقض ندارد. حوزه سیاست، مادر تغییر همه حوزه‌های دیگر است. اگر در حوزه سیاست تغییری صورت نپذیرد، حوزه‌های دیگر در سکون بسر خواهند برد. بنابراین، محیطی که محقق سیاسی در آن زندگی می‌کند می‌تواند انگیزه و شوق او را در تحقیق و پژوهش، تقویت یا متوقف کند. از عوامل مؤثر دیگر در رشد تحقیقات سیاسی و تشویق محققین، وضعیت اقتصادی و امنیت اجتماعی يك جامعه است. در تاریخ بشری، متون کلاسیک سیاسی یا در اوج زوال تولید شده‌اند و یا بعنوان راهبردی کبیر برای ایجاد تغییرات ساختاری. نوشته‌های خواجه نظام‌الملک، روسو، ماکیاوولی و کینز از نوع اول می‌باشند و نوشته‌های فارابی و میلتون فریدمن از نوع دوم هستند. اگر وضع اقتصادی يك جامعه، مساعد و مطلوب باشد، مکتوبات سیاسی در مسیر حل المسائلی بودن حرکت می‌کند. در مقابل، در شرایطی که زوال اقتصادی بر يك جامعه حاکم باشد، قلم سیاسی به دنبال بدیل‌های راهبردی، آسیب‌شناسی و تفکیک علت و معلولی داخلی سیر خواهد نمود. تحقیق سیاسی رونق بیشتری خواهد داشت اگر جامعه‌ای از مدار امنیت ملی و امنیت بین‌المللی با آرامش و صحت عبور کرده باشد. بطور طبیعی، جوامعی که این مدار را پشت سر نگذاشته باشند، تحقیق سیاسی را در قالبهای تعریف شده قبلی هدایت خواهند نمود. بدین صورت نتیجه می‌گیریم که اهمیت وضعیت ساختار اجتماعی - سیاسی کمتر از تواناییها و مهارتهای روشی، نظری و محتوایی محقق سیاسی در پیشبرد دقیق چارچوب‌سازی و ساختارسازی سیاسی نیست. افراد فوق‌العاده با استعداد در شرایط محیطی محصور، مشکل فعالیت فکری خواهند داشت. بدین دلیل است که گفته می‌شود جوامع علاقه‌مند به رشد و علم و پیشرفت نظری باید تکلیف اجتماعی و روانی خود را با اصل برخورد با استعداد و هوش تئوریک روشن کرده باشند. شاخصهای پیشرفت تحقیقات سیاسی نشان می‌دهد که اهمیت محیط و شوق برانگیزی محیطی، عامل برتر از تواناییهای فردی می‌باشد.

۱۲- روحیات و خلیات محقق

هرچند در تمامی علوم و معارف، بحث روحیات و خلیات در فرآیند استنباط و استنتاج مؤثر است ولی در علوم اجتماعی بطور اعم و علوم سیاسی بطور اخص، طبع فرد در تحقیق، دخالت غیر مستقیم دارد. در فیزیک، در شیمی و یا ریاضیات، حوصله و دقت محقق اهمیت دارد ولی خوش بینی او به زندگی و محیط اجتماعی در محتوای استنباط او اثر ندارد. اما در تحقیقات اجتماعی، طیفی از عوامل بطور بالقوه می‌تواند جهت‌گیری تحقیقات و استنتاجات محققین را تعیین کند. اینکه يك محقق سیاسی در چه شرایط خانوادگی و اجتماعی رشد و نمو داشته است؛ از چه طبقه اجتماعی و اقتصادی می‌باشد؛ آیا در زندگی دچار عقده‌ها و کمبودهای جدی می‌باشد یا خیر؟ آیا به زندگی و آینده و

ساختارگرایی را بیشتر می‌شکافیم تا نتیجه این فصل، روشن‌تر بیان گردد. سیر تحقیق در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل را به ترتیب زیر پیشنهاد می‌کنیم:

ساختار سازی معرفت سیاسی



خوش بین هستند، بیشتر تولید می‌کنند. کسانی که با عشق و علاقه وارد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل شده‌اند، رشد صعودی و سریع دارند. آنهایی که با فرهنگ اشاره و سمبل آشنایی دارند، در استنباط رفتار بازیگران نیز بدین ظرفیتها توجه می‌کنند. آنهایی که از نظر فردی منظم هستند، قلم سامان یافته و متن‌های تحقیقاتی انتظام یافته نیز تولید می‌کنند. محققانی که متوجه پیچیدگیهای مربوط به تسلسل است، در پردازش فرضیه و در نظریه پردازی نیز، بتدریج عمارتی را بنا می‌کنند و به کار فکری درجه بندی شده اعتقاد دارد. شخصی که اعتماد به نفس دارد، با دشواری بیشتر، استدلالات دیگران را می‌پذیرد و خود نیز با استحکام بیشتری آذله عرضه می‌دارد. محققانی که علو طبع دارند، هر موضوع تحقیقاتی را نمی‌پذیرد. محققانی که در برخوردهای اجتماعی، انعطاف پذیری معقول را پی می‌گیرد، در فهم پدیده‌ها و رفتار سیاسی متوجه وجوه خاص نیز خواهد بود. بنابراین، بطور کلی روحیه محقق در تحقیق او اثر می‌گذارد: پیچیدگی متن در واقع پیچیدگی شخصیت اوست؛ عمق تحلیل و جمله بندیهای او نشانگر حوصله و صبر در کنکاش است و موضوع‌یابی و طراحی موضوع و ساختار تحقیقاتی او حکایت از ذوالوجوه بودن شخصیت و انتظام فکر و افق بینی می‌کند.

نتیجه فصل

مثلی که با اصول دوازده گانه تحقیق خوب هم اکنون بنا کرده ایم به ترتیب زیر می‌باشد:

روحیه محقق (۱۲)



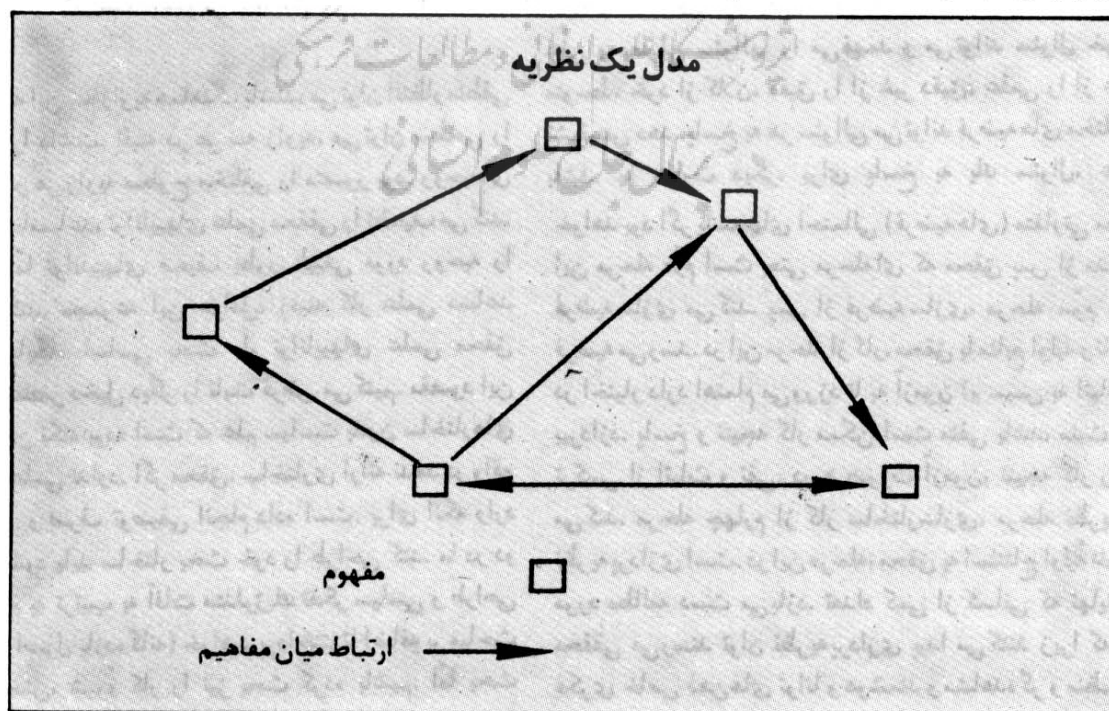
تحقیق در علم سیاست و روابط بین‌الملل در مسیر ساختار سازی، ۷ مرحله ممکن را پشت سر می‌گذارد. علم با سؤال خوب شروع می‌شود. محقق خوب یعنی کسی که سؤال فراوان دارد و اولویت بندی علمی و معلولی سئوالها را می‌فهمد و می‌تواند سؤال خوب را از متوسط، خرد از کلان، دقیق را از غیر دقیق، علمی را از غیر علمی تشخیص دهد. پاسخ به هر سئوالی می‌تواند فرضیه‌های مختلفی داشته باشد. به عبارت دیگر، برای پاسخ به یک سؤال، عالمانه‌تر خواهد بود اگر پاسخهای احتمالی (فرضیه‌های) متفاوتی مطرح کنیم. این مرحله دوم است یعنی مرحله‌ای که محقق پس از مدتها تلاش، فرضیه سازی می‌کند. پس از فرضیه سازی، مرحله سوم یا پردازش فرضیه می‌رسد. در این مرحله از کار، محقق با منابع اولیه و ثانویه‌ای که در اختیار دارد اهتمام می‌ورزد تا به آزمون (و سپس به اثبات) فرضیه بپردازد. پاسخ و نتیجه کار ممکن است منفی باشد، مثبت باشد و یا ترکیبی از اثبات و نفی. در هر صورت آزمون، نتیجه کار را مشخص می‌کند. مرحله چهارم از کار ساختار سازی، مرحله نظریه سازی یا نظریه پردازی است. در این مرحله، محقق به استنتاج اولیه خود پیرامون مورد مطالعه دست می‌یازد. تعداد کمی از کسانی که نهایتاً به درجه محقق می‌رسند توان نظریه پردازی پیدا می‌کنند زیرا که این توان فکری خاص ذهن‌های توانا و هوشمند و مشاهده گر و منظم و صاحب

در شرایطی که این سه زاویه هماهنگ باشند، می‌توان انتظار منطقی تحقیق «خوب» را داشت. البته در هر سه زاویه، می‌توان سطحی را تصور کرد و یا در هر زاویه سطوح مختلفی را متصور بود. روحیه‌ای قوی اما محیطی نامساعد، تواناییهای علمی محقق را تضعیف می‌کند. محیط مساعد اما تواناییهای ضعیف بطور طبیعی مورد روحیه را بی‌مناسبت می‌کند. مجموعه این عوامل، زمینه کار علمی مساعد می‌باشند. اما پایگاه اساسی بحث ما، تواناییهای علمی محقق می‌باشد. ما دو عنصر دخیل دیگر را ثابت فرض می‌کنیم. مقصود این متن عمدتاً در این نکته بوده است که علم سیاست بدون ساختارهای تحلیلی، معنای علمی ندارد. اگر محقق، ساختاری ارائه ندهد در واقع کار واقعه نگاری و صرف توصیفی انجام داده است. برای آنکه وارد عرصه معرفتی شود باید ساختار بحث خود را طراحی کند. ما در دو فصل دوم و سوم به ترتیب به آفات متدلوزیک تفکر سیاسی و طراحی ساختار تحقیق (اصول یازده گانه) خواهیم پرداخت تا اضافه بر مباحث تفصیلی این بخش، شیوه کار را نیز بحث کرده باشیم. اما بحث

بینش است. در حال نظری، محقق با استفاده از چند مفهوم، ساختمان توجیهی - تشریحی - استدلالی خود را نسبت به علل وقوع و پیدایش و شکل گیری يك پدیده عرضه می‌دارد که مدل آن را به صورت زیر می‌توانیم ترسیم کنیم:

نظریه‌ها، صور مختلف شکلی به خود می‌گیرند و در واقع روابط علت و معلولی چند پدیده را مشخص می‌کنند. نظریه پردازان توان استقرایی و قیاسی محقق را به نمایش می‌گذارند. مفهوم سازی، مرکز ثقل نظریه پردازی است و با مفهوم است که می‌توان، روابط علت و معلولی را به صورت انتزاعی، سامان بخشید و با اختصار، اقیانوسی از مواد خام را در یکجا جمع کرد. با مفهوم سازی می‌توان با خوانندگان علاقمند، ارتباط فکری برقرار کرد و آنها را متوجه شکل گیری و فرایند تحقق پدیده‌ها نمود، شروع نظریه پردازی با يك مورد است ولی هنگامی که مصادیق و موارد متعددی را يك نظریه تصدیق کند نه تنها آن را بارور می‌سازد بلکه در سیر ساختار سازی و معرفت سازی وارد دو مرحله بعدی یعنی پنجم و ششم قاعده سازی و قانون سازی می‌شویم. تفاوت میان قاعده سازی و قانون سازی در تعدد مصادیق است. هنگامی که نظریه‌ای از يك مورد خارج شده و موارد دیگری را دربرگرفت در واقع میان قاعده رفتاری میان دو یا چند پدیده را دریافته ایم. در شرایطی که مصادیق فراوان شوند به سمت قانون سازی آن پدیده‌ها حرکت کرده ایم. حال بحث پیش می‌آید که منظور از تعدد، چه مقدار کمی است؟ این تعدد از موضوع به موضوع و پدیده به پدیده متفاوت است. تعداد انقلابهای جهان در قرن بیستم بسیار محدود هستند. بنابراین، اگر نظریه‌ای با سه مصداق قوت یابد به حالت قاعده و با پنج یا شش مصداق به قانون سازی می‌رسد. پدیده جنگ فوق العاده وسیع است. شاید به ۵۰ جنگ نیز نتوان به قاعده رسید مشروط به اینکه توان نظریه پردازی وجود داشته باشد. تنوع جنگها بسیار فراوان است. اگر صرفاً تحقیقی پیرامون جنگهای اقتصادی بنماییم شاید مصادیق

مرحله آخر و هفتم پارادایم سازی است. پارادایم سکوی اصلی علی هر معرفتی است. در علوم پایه، پارادایمهای محدود و رقیب وجود دارند و بعلت کمی بودن آنها، زمینه پارادایم سازی کیفی نیز وجود دارد. در علم سیاست و علم روابط بین الملل، زمینه پارادایم سازی نسبتاً وسیع نیست هرچند که عده ای معتقدند که سکوی قدرت، نهایت سکوی علی عمل سیاست است به طوری که رفتار حاکم اقتصادی امروز جهان نیز با علیت قدرت پی گیری شده و هدف گذاری شده است. قدرت مخرج مشترک تمامی رفتارهای سیاسی بشر است و تمامی موضوعات و پدیده‌های سیاسی و بین المللی را باید از این زاویه مورد مطالعه و کنکاش قرار داد. هرچند مخالفت با این بحث آسان نیست ولی علل دیگری نیز در رفتار سیاسی بشر یافت می‌شود که عمدتاً به مباحث اندیشه سیاسی مربوط می‌شود. مهمترین ابزار دستیابی به پارادایم، اجماع نظر محققین يك معرفت است که در يك مقطع زمانی با مطالعات و بحث وجدل و نقادی که می‌کنند به يك قالب کلی و علی رفتاری در يك معرفت برسند. در علم سیاست و روابط بین الملل بواسطه تفاوتهایی که در بخش ویژگیهای محیطی و روش محققین بازگو کرده ایم، دستیابی به



David Nachmias and Chava Nachmias, **Research Methods in The Social Sciences**, New York: St. Martin's Press, 1976, pp.73-100.

11. Alexander George, **Presidential Decisionmaking in Foreign Policy**, Boulder: Westview Press, 1980, pp.15-55 and Robert Jervis, **Perception and Misperception in International Politics**, Princeton: Princeton University Press, 1976, pp. 32-58, 217-262.

12. Alexander George, op.cit., pp, 191-209.

13. Earl Babbie, **The Practice of Social Research**, Belmont: Wadsworth Publishing Company, 1983, pp. 348-350.

۱۴. محمود سریع القلم، سیر روش و پژوهش در رشته روابط بین الملل، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱، صص ۹۵-۷۱.

15. K.J. Holsti, **The Dividing Discipline**, Boston: Allen and Unwin, 1985, pp.31-41.

16. Margaret Archer, «Theory, Culture and Post-Industrial Society», in **Global Culture**, edited by M ke Featherstone. London: sage Publications, 1995, pp 97-121.

۱۷. در این رابطه ببینید:

مارسل مرل، «نقش عوامل فرهنگی در روابط بین الملل»، ترجمه دکتر احد نقیب‌زاده، ماهنامه سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۰۰-۹۹، آذر و دی ۱۳۷۴، صص ۴۱-۳۵.

18. Bill Harrell, «Symbols, Perception and Meaning», in **Sociological Theory: Inquiries and Paradigms** edited by llewellyn Gross. New York: Harper and Row, 1967, pp.104-131.

۱۹. روزنامه ابرار، چهارشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۷۱.

20. David Nachmias and Chava Nachmias, op. cit., pp. 143-163.

21. Primary Sources-

22. Secondary Sources

23. Earl Babbie, op. cit., pp. 100-114 and Paul Meadows, «The Metaphors of Order: Toward a Taxonomy of Organization Theory», in Llewellyn Gross, op. cit., pp. 77-104.

24. Alan Isaak, op. cit., pp. 150-151.

25. Dina Zinnes, «The Study of Conflict Processes: An Intellectual Autobiography», in **Journeys Through World Politics**, op. cit., pp.83-103.

۲۶. در این رابطه مراجعه کنید به:

Earl Babbie, op. cit., pp. 132-136.

27. Alan Isaak, op.cit., 132-136 and Alexander George, «Case Studies and Theory Development: Method of Structured and Focused Comparison», **American Political Science Review**, September 1979, pp. 43-68.

28. Ronald Chilcote, **Theories of Comparative Politics**, Boulder: Westview Press, 1981, p.23.

۲۹. در ارتباط با این بحث، مطالعه کنید:

Bruce Russett, «Confessions from the Normative Closet», and Adda Bozeman, «The Interplay of World and Mind», in **Journeys Through World Politics**, op.cit., pp. 329-337 and 449-469.

30. K.J Holsti, **The Dividing Discipline**, op. cit., pp. 82-102 and **The Study of International Relations**, op. cit., pp. 189-361 (Various approaches to study International Relations in different social contexts).

31. Jim George and David Campbell, «Patterns of Dissent and the Celebration of Difference: Critical Social Theory and International Relations», in **International Studies Quarterly**, 1990, No. 34, pp. 269-293.

چنین اجماع نظری، مشکل بوده و صرفاً مشاهده می شود که محققین فرهنگهای مشابه توان اجماع نظر را پیدا می کنند. درحوزه عمل نیز، قدرت حاکم برنظام بین الملل، پارادایم فکری خود را با پشتوانه تحلیلی و قدرت و تبلیغات در سطح جهانی نهادینه می کند. تحقیق سیاسی و جهت گیری تحقیق سیاسی تا اندازه قابل توجهی اسیر مصادیق است. در دنیای ارتباطات و پیچیده امروزی، قاعده سازی میان پدیده ها سخت تر و خاص نگرى تکنیکی، رسم تحقیقاتی درحوزه سیاست شده است. امروزه دیگر فارابی ها، وبرها، غزالی ها و روزنامه ها کمتر در رشته علوم سیاسی یافت می شوند و طیف عظیمی از متخصصین خرد ظهور کرده اند. طبیعی است که با این روند تحقیقاتی که عمدتاً نیاز مؤسسات و دانشگاهها را نشان می دهد، پارادایم سازی کاری مشکل خواهد بود.^{۳۱} آنچه که اساس کار علمی واقع شده است و علوم سیاسی و روابط بین الملل در این مسیر حرکت می کنند، ساختار سازی پدیده مورد نظر تحقیقاتی است که بر اساس مواد خام وسیع، فرضیه سازی و مفهوم سازی و نهایتاً نظریه پردازی، اعتبار کسب نموده است.

□

□□ پاورقی ها:

۱. در این رابطه رجوع کنید به:

Daniel Hausman, **The Philosophy of Economics**, London: Cambridge University Press, 1984, pp.99.

۲. پیرامون اهمیت رفتارگرایی در علم سیاست و علم روابط بین الملل، رجوع کنید به:

Hugh Dyer and Leon Mangasarian, **The Study of International Relations**, London: Macmillan, 1989.

۳. در این رابطه، مطالعه کنید:

Yale Ferguson and Richard Mansbach, «Between Celebration and Despair: C onstructive Suggestions for Future International Theory», in **International Studies Quarterly**, No. 35, 1991, pp.363.

۴. در این رابطه ببینید:

James Rosenau, «The Scholar as an Adaptive System», in **Journeys Through World Politics**, edited by Joseph Kruzal and James Rosenau. Toronto: Lexington Books, 1988, pp. 53-69.

۵. محمود سریع القلم، «فرهنگ عملی و فرهنگ عمومی» ماهنامه سیاسی - اقتصادی، شماره های ۸۸ - ۸۷، آذر و دی ۱۳۷۳، صص ۲۸-۲۴.

۶. در این رابطه ببینید:

K.J. Holsti, «Rooms and Views: Perspectives on the Study of International Relations», in **Journeys Through World Politics**, Ibid., pp.27-41.

7. John vasquez, **Classics of International Relations**, New Jersey: Prentice Hall, 1990, pp. 16-40.

۸. برای مطالعه بیشتر، ببینید:

David Sanders, «Behavioural Analysis», in **Theory and Methods in Political Science**, edited by David Marsh and Gerry Stoker. London: Macmillan Press, 1995, pp.59-74.

۹. در این ارتباط ببینید:

Alan Isaak, **Scope and Methods of Political Science**, Illinois: The Dors Press, 1981, pp.33-39 and Alan sked, «The Study of International Relations: A Historian's View», in **The Study of International Relations**, op. cit., pp.87-103.

۱۰. در این ارتباط رجوع کنید به: